

Peyvand

نشریه کانون فرهنگی
ایرانیان کارولینای شمالی

پیوند

شماره 95 . مهر ماه 1399 شمسی . اکتبر 2020 میلادی

BISOTUN CAFE

COMING SOON...

سفارش انواع شیرینیجات و
غذاهای ایرانی پذیرفته می شود



BY MOZHGAN KIANI



FaraRealEstate

fm
FONVILLE MORISEY
A LONG & FOSTER COMPANY



Fara Pourshariati

Broker/ Realtor

Real Estate Specialist

Contact: #(919)214-0859

Fara@fmrealty.com

***Trust *Dedication *Expertise**

فرازه پورشریعتی

**متخصص خرید، فروش، اجاره و سرمایه گذاری
در املاک مسکونی و تجاری. همراه شما در تمام مراحل!**

"Representing People Not Property"

. "Fara is an exceptional agent. She went beyond the call of duty to manage the entire process for overseeing the upgrades that were needed to make our house presentable and put it on the market. We highly recommend Fara to anyone looking to buy or sell their house." – Afshin S.

. "Fara is a top notch professional who offers white glove service. As a buyer from NYC, all details were handled perfectly and timely. I was able to find a home, purchase and close all within a 2 weeks period. She looked after everything on my behalf and recommended excellent referrals from inspections to lawn keeping. A+++ experience. She provides expertise as an agent and is a pleasure to work with." – Alice Z

. "Fara is an excellent, professional, and courteous agent. She was always available for showing, following up, and answering questions. She has a kind, fun and positive personality which makes working with her enjoyable. I highly recommend her." – Hamed Z.

شکست گزینه ای قابل قبول نیست

غیرممکن شد. با این حال، ما فعالیت هایمان را ادامه دادیم. بیش از ۱۵۰ نفر مبالغ مختلف از ۲۵ دلار تا ۱۵۰ هزار دلار برای خرید مرکز فرهنگی، در این دوره دشوار، اهدا نمودند. ما توانستیم ۳۰۰۰۰۰ دلار کمک مالی و ۲۱۵۰۰۰ دلار فروش سفته و در مجموع ۵۱۵۰۰۰ دلار جمع کنیم. از همه کسانی که به ما کمک کردند تا به هدف خود برسیم - متشکرم! بعد از ۳۰ سال مکالمه و رویا، سرانجام آرزوی داشتن خانه ای که به خودمان تعلق دارد به واقعیت تبدیل شد

فاز اول پروژه، یعنی خرید ساختمان، را در ۸ ژوئن سال ۲۰۲۰ به پایان رساندیم. بلافاصله فاز دوم، تخریب دیوارها، برداشتن سقف معلق و همچنین کندن فرش های قدیمی و فرسوده را شروع کردیم. بسیاری از اعضای جامعه برای انجام این کار داوطلب شدند و وقت خود را روی این کار گذاشتند. این همکاری باعث شد ما بیش از ۸۰ هزار دلار در هزینه های تخریب ساختمان پس انداز کنیم. در برنامه ها پیش بینی شده بود که ما نزدیک به ۱۲۰۰۰ فوت مربع از ساختمان را برای مرکز فرهنگی نگهداریم و حدود ۶۰۰۰ فوت مربع را برای جبران هزینه مالکیت ساختمان اجاره دهیم. در حال حاضر دو نفر متعهد به اجاره ۲۵۰۰ فوت مربع شده اند و یک مشاور املاک تجاری هم استخدام کرده ایم تا برای ۳۵۰۰ فوت مربع باقیمانده مستأجر پیدا کند. امیدواریم بتوانیم که گام بعدی پروژه، فاز سوم را که بازسازی ساختمان است در ماه اکتبر سال ۲۰۲۰ شروع کنیم. ما تقریباً ۲۵۰ هزار دلار به هزینه این فاز اختصاص داده ایم اما می دانیم که برای تکمیل پروژه به بودجه بیشتری نیاز خواهیم داشت. ما همچنان کمک های مالی را می پذیریم و فروش سفته ها را ادامه می دهیم. در آینده نزدیک امیدواریم بتوانیم از افرادی در جامعه ایرانی که تخصص برق و لوله کشی دارند و کسانی که در حرفه ساختمان فعال هستند کمک بگیریم تا ما را در خرید لوازم ساختمانی با قیمت تخفیف یافته یاری دهند. من می خواهم از کمیته مرکز فرهنگی که یک تیم "واقعی" است، گروهی که بدون حمایت بی دریغ آنها این پروژه اتفاق نمی افتاد، تشکر کنم. این تیم در طول فراز و نشیب های فراوان کنار من ایستاد و هرگز تسلیم موانع نشد. من می خواهم صمیمانه از همه شما اعضای کمیته سپاسگزاری کنم و همچنین از هیئت مشاوره مرکز فرهنگی برای حمایت از این پروژه تشکر می کنم. با سپاس فراوان،

Kazem Jahgbar

کاظم یحیی پور - رئیس کمیته فرهنگی ۹۱۹-۲۸۰-۹۷۳۷



من و همسر من کارن حدود ۱۰ سال پیش با کانون ایرانیان در کارولینای شمالی آشنا شدیم. از آن زمان، دوستی های پر ارزشی با تعداد زیادی از اعضای جامعه ایرانی زندگی ما را تکمیل کرده است. من ۴ سال به عنوان رئیس هیئت مدیره کانون خدمت کردم. هدف اصلی من ایجاد یک مرکز فرهنگی بود که بتوانیم آن را خانه خود بخوانیم. ولی این فرصت در آن زمان پیش نیامد تا اینکه ۲ سال پیش هیئت مدیره از من خواست که جستجو برای یک محل مناسب را آغاز کنم. من این پروژه را فقط با یک فکر شروع کردم - شکست گزینه ای قابل قبول نیست. بعد از چند ماه و بازدید از چندین ساختمان، مکانی را که مناسب میدانستم پیدا کردم. بلافاصله من گروهی از افراد هم فکر و از خود گذشته را گرد هم آوردم و آنها وقت، پول، ایده و تجربه های خود را سخاوتمندانه در اختیار پیشرفت این پروژه گذاشتند.

در آن زمان تنها ۵۰ هزار دلار در حساب کانون بود. یکی از اعضای هیئت مدیره پرسید که چگونه می توان ساختمانی با قیمت بیش از یک میلیون دلار خریداری کرد؟ اعضای کمیته "مرکز فرهنگی" در جواب گفتند که ما می توانیم این کار را با حمایت جامعه ایرانی / آمریکایی انجام دهیم و تیم جمع آوری کمک مالی بلافاصله فعالیت هایش را شروع نمود. در این زمان، ما تحت تأثیر اپیدمی ویروس کورونا قرار گرفتیم و در نتیجه اجرای مهمانی های بزرگ برای جمع آوری کمک مالی

Failure Is Not An Option



از راست به چپ: فرازه پور شریعتی، کاظم یحیی پور، حامد افشاری، ماریا احمدی تونن، جواد طاهری

My wife Karen and I were introduced to ICSNC about 10 years ago. Since then, our lives have been blessed with rich friendships and fellowship with many members of the Iranian community. I served as the president of the board of ICSNC for four years, my main objective was to establish a cultural center where we could call our home.

However, the opportunity did not arise until two years ago when I was tasked by the ICSNC board to search for a suitable home for the cultural center. I started this project with one thought only—failure is not an option. After a few months of looking at several buildings, I found what I thought would be the right place. Immediately, I assembled a team of dedicated and like-minded individuals who offered their time, expertise and talents and brought their ideas and strong work ethic to the table.

With only \$50,000 in the ICSNC account at the time, one board member asked how we could buy a building with a price tag of over \$1 million. Collectively the “Markaz-e-Farhangi” Committee said we could do this with the support of our Iranian/American community and the fundraising team

immediately hit the ground running. At this time, we were impacted by the Covid-19 epidemic which made large gatherings for fundraising impossible. However, we were not deterred and continued on. More than 150 people contributed to the project with contributions ranging from \$25 up to \$150,000 toward the purchase of the building for the Cultural Center during this difficult time. We raised \$300,000 in donations and \$215,000 in Promissory Notes for a total of \$515,000. To all those who helped us reach our goal—*thank you!* After 30 years of dreaming the dream, the aspiration of owning our own home finally became a reality!

We closed Phase One of the project, the purchase of the building, on June 8, 2020. We immediately started Phase Two, the demolition of the walls, the removal of the suspended ceiling and the removal of the old and worn carpeting. Many of the community members volunteered their time to accomplish this task, thus enabling us to save over \$80,000 in demolition costs. Plans called for us to allocate around 12,000 sq. ft of the building for the Cultural Center and lease about 6,000 sq. ft. to offset the costs of

owning the building. As of now, we have two people committed to renting 2500 sq. ft., and we have hired a commercial real estate agent to find tenants for the remaining 3500 sq. ft. We hope to start work on Phase Three, the rebuilding of the facility, in October 2020. We have approximately \$250,000 dedicated to these costs but realistically know that we will need more funds to complete the project. We are still accepting donations and offering the sale of Promissory Notes. Also, in the near future, we hope to reach out to those in our community with electrical and plumbing expertise for help. We will also seek out those in the building profession to help us purchase construction supplies at a discounted price.

I would like to thank the Cultural Center Committee, a true “A team,” without whose unwavering support this project would not have happened. The team stood by me during the many ups and downs of this endeavor and never gave up. I would like to extend my heartfelt THANKS to each one of you and would also like to thank the Cultural Center Advisory Board for supporting this project. I appreciate your help.

Sincerely,

Kazem Yahyapour, Committee Chairperson
(919) 280-9737

تحقق رویاهای دیرینه

گذشت سالها به دلیل افزایش جمعیت ایرانیان کارولینای شمالی، کانون به رشد خود ادامه داد. با شروع هزاره نوین، رشد کانون به حدی رسیده بود که در سال تعداد زیادی رویداد های فرهنگی را حمایت می کرد؛ رویدادهای بزرگتری مانند جشن چهار شنبه سوری، شام نوروزی و پیک نیک سیزده بدر و همچنین گرد همایی های کوچکتری مانند شب شعر از برنامه های همیشگی کانون بودند. در همان زمان، مدرسه فارسی هم تبدیل به یکی از منابع فرهنگی مهم این ناحیه شد. رهبران اولیه کانون به حمایت خود از این سازمان ادامه دادند و همزمان با ادامه فعالیتهاشان، ورود رهبران جدید را به کانون تشویق نمودند.

در طی رشد کانون، رویاها و هدفهای دیگری، یعنی در واقع «گام بعدی» در گفت و شنود اعضا شنیده میشد. با ادامه این آگاهی و مکالمات فراوان در باره آینده کانون، موانعی را هم که در راه انجام آن بود کماکم شناخته شد.

در طول تاریخچه کانون، برای تمام برنامه هایی که انجام می گرفت مسئولان برنامه اجبار داشتند که مکان های مناسبی برای اجرای این برنامه ها پیدا کنند و برای اجاره آنها قرار داد ببندند. برای این رویداد ها و همچنین مدرسه فارسی، هر ساله یافتن محل مناسب با قیمت مناسب لازم بود. بعضی از این مکانها مجانی بودند ولی اکثریت برنامه ها شامل اجاره نمودن محل پیک نیک، تالارهای هتل ها، و کلاس مدرسه می شد و یکی از مسائل مهم خرج اجاره آنها بود. در این زمان این مسئله آشکار شد که کانون مکان خصوصی خود را برای پیشروی هدف های خود نداشت. این اهداف شناسائی و پاسداری از زبان فارسی، ادبیات و شعر، تاریخ، موسیقی، رقص، هنر، غذا و رسوم فرهنگی ایرانی، برای ساکنین ایالت کارولینای شمالی می باشند.

یافتن چنین مکانی آرمان ما شد و رئیس کمیته مرکز فرهنگی یک گروه مدیر و متعهد را برگزید که برنامه خرید این مرکز را دنبال کنند. من بهره ور از این امتیاز هستم که نقش کوچکی در این گروه داشته باشم. در این شماره پیوند چند نفری از افراد این گروه پر کار را به شما معرفی می کنیم. تعداد این افراد زیاد است و در یک شماره جای نمیگیرد. از خدمات بقیه افرادی که در کمیته مرکز فرهنگی فعالیت داشته اند در شماره آینده یاد آوری و سپاسگزاری می کنیم.



ماریا احمدی تونن

همچنان که انسانها دوران مختلفی را در زندگی طی میکنند، زیست در بدن مادر به دنیا آمدن، دوران کودکی و بلوغ و بالاخره دوران بزرگسالی و پختگی، ایجاد یک سازمان هم مانند تکوین یک انسان همین سیر تکاملی را میگذرانند. ابتدا افراد هم فکر دور هم جمع میشوند، (نطفه سازمان این گونه بارور میشود) بعد سازمان با پیروی از مقررات بخصوصی شکل میگیرد (زایش) سپس کوششهای اولیه در راندن سازمان انجام میگیرد (دوره بلوغ) و بالاخره سازمان به اولین دوره بزرگسالی خود می رسد (جوانی). در طول این زمان روند، فعالیتها، و برنامه های سازمان به روال مرتب و قابل پیش بینی سال به سال پیش میرود. هر چند اجرای این برنامه ها موجب خشنودی اعضا میشود ولی این رضایت همراه با رخنه افکار دیگری همراه است، مانند پیشروی به «گام بعدی» و همچنین نگرانی در باره موانع فراوانی که در این راه وجود دارد. این انسدادها ممکن است از رسیدن جامعه به آرمانهایش جلوگیری کند. رشد و پیشرفت سازمانی مانند کانون به چیره شدن بر این راه بند ها بستگی دارد.

کانون فرهنگی ایرانیان در کارولینای شمالی تاریخچه سربلندی دارد. این سازمان که با کوشش گروه کوچکی از ایرانیان ساکن این ناحیه ایجاد شد و در سال ۱۹۸۵ به عنوان یک سازمان غیر انتفاعی به ثبت رسید. با



Our Dreams Come True

By Maria Thoenen

Just as we human beings move through many stages of life, from conception and birth through early development to the first levels of maturity, so do organizations. The pattern is familiar. First, a gathering of kindred spirits (conception), followed by formalization of structure (birth), early trials (adolescence) and eventually many, if not most, successful organizations arrive at an initial plateau of maturity (early adulthood). At this point, the organization's processes, activities and events line up into a regular pattern, predictable as the years accumulate and the organization's history grows. There is satisfaction to be gained through this predictability, but it is a satisfaction accompanied by a yearning for a next step and a sense of frustration with the perceived obstacles to continued maturation and growth. For in all lives, our own and those of our organizations, there are obstacles which appear to block our aspirations. The challenge of continuing maturity is found in overcoming these obstacles.

The Iranian Cultural Society of North Carolina boasts a proud history. Conceived by a small group of Iranian Americans, born as a chartered non-profit in 1985, the young organization grew with the passing of the years, its development nurtured by a steady influx of Iranian American families to North Carolina. By the start of the new millennium, the ICSNC had matured to the point it was supporting over a dozen cultural events per year, from large events such as Charshanbeh Souri, the Nowruz dinner and Sizdabehdar to smaller events such as poetry nights. In that same time frame the ICSNC Persian School came into its own as a valued community resource. Veteran



Cultural Center volunteers.

community leaders continued to support their creation while encouraging an infusion of talent as new leaders appeared and shared responsibility.

While this marvelous evolution was transpiring, a community vision, a next step, was emerging from background conversations and gradually over the years coming into focus. And with this growing awareness of "the next step" came recognition of the obstacles.

Throughout its history, spanning all of its events, the ICSNC had faced a constant issue of contracting for facilities for its programs and events. For each event, for each year of the Persian School, the ICSNC organizers were forced to locate suitable, affordable venues. Certainly some were available gratis, but the majority dictated renting an endless stream of park picnic facilities, hotel ballrooms, and classrooms. Of course, one issue was cost to the organization. Still yet another issue became increasingly obvious. The organization lacked its own venue, a focus, a home to enable us to meet the mission of ICSNC to preserve and promote Persian language, literature, history, music, dance, art, food, and cultural celebrations for the benefit of Iranians as well as the greater community in the state of North Carolina.

To acquire a home became the focus of our aspirations. And a cadre of leadership formed to lead the effort. I am privileged to have a small part in this team. Let's meet them!



دکتر علی جراحی

دکتر علی جراحی در سال ۱۹۳۶ (۱۳۱۵) در شهر ساوه ، ایران متولد و بزرگ شد. وی در دانشگاه تهران تحصیل کرده و در سال ۱۹۶۲ از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران فارغ التحصیل گردید. دکتر جراحی در سال ۱۹۶۲ به ایالت متحده آمد و در رشته مغز و اعصاب در دانشگاه سین سینای آموزش دید و سپس در دانشگاه چپل هیل رشته روانپزشکی را دنبال نمود. او همچنین مدرک فوق لیسانس خود را از دانشکده بهداشت عمومی در همان زمان از دانشگاه UNC Chapel Hill اخذ نمود.

ایشان با همسرشان خانم پروین کمپانی جراحی به مدت ۵۶ سال ساکن ایالت کارولینای شمالی بوده است. این زوج سه دختر دارند ، شیدا(وکیل)، شیوا (پزشک) و لیلا، روانشناس بالینی می باشند. آنها همچنین دارای ۷ نوه که کوچکترینشان در کلاس چهارم دبستان و بزرگترینشان دانشجوی سال سوم دانشگاه شیکاگو میباشند.

دکتر جراحی به آموزش، تحقیقات و درمان بیمارانیهای روانی در مطب و همچنین به عنوان رئیس بخش آموزشی و بالینی بیمارستان چری در گلدزبورو همچنین دانشیار بالینی در UNC Chapel Hill و دانشکده پزشکی Wake Forest ادامه دادند تا سال ۲۰۱۵ که بازنشسته شدند. دکتر جراحی علاوه بر موفقیت‌هایش در زمینه بهداشت و آموزش در ایران ، به فعالیت‌های ایرانیان در آمریکا هم علاقه مند بوده و یکی از بنیانگذاران و رئیس جامعه روانپزشکان ایرانی در آمریکای شمالی می باشد (SIPNA). وی بورسیه های تحصیلی مختلفی ایجاد نموده است از جمله Iranian Scholarship Fund (IFS) این بورس در دسترس همه دانش آموزان ایرانی که کلاس ۱۲ را طی میکنند قرار دارد و برنده آن بر حسب شایستگی انتخاب میشود. دکتر جراحی در این انتخاب نقشی ندارد. او بورس های دیگری مانند بورس پزشکی دانشکده پزشکی Wake Forest و کمک به دانش آموزان محتاج ایرانی از طریق KCIS (Keep Children In School) ایجاد نموده است. دکتر جراحی همچنین در UNC Chapel Hill در قسمت مطالعات ایران (Persian Studies) به بنیان گذاری برنامه استاد یاری کمک نموده است .

کانون فرهنگی ایرانیان در آمریکای شمالی بسیار خوشنود است که دکتر جراحی در باره کوششهای کانون برای ایجاد یک مرکز فرهنگی ایرانیان در این ایالت مطلع شده و فوراً تصمیم به کمک و پیشروی این برنامه نمود. از آنجا که بسیاری از جوامع ایرانی در آمریکا ، دارای مراکز خود هستند، وی از داشتن یک انجمن در کارولینای شمالی ، جایی که ایرانیان آمریکایی بتوانند دور هم جمع شوند، تبادل نظر کنند ، به یکدیگر کمک نمایند ، منبعی برای سالمندان و تازه واردان باشند و همچنین محلی برای آموزش میراث فرهنگی ، مدرسه فارسی و رویدادهای فرهنگی مختلف داشته باشند، حمایت کامل می کند.



Dr. Ali Jarrahi

Dr. Ali Jarrahi was born and raised in Saveh, Iran in 1936 (1315). He attended the University of Tehran and graduated from Tehran Medical School in 1962. Dr. Jarrahi came to the USA in 1962, trained in Neurology at the University of Cincinnati and then trained in Psychiatry at UNC Chapel Hill. He also earned a Master's degree from the School of Public Health during the same period from UNC Chapel Hill. Dr. Jarrahi has been living with his wife, Parvin Company Jarrahi, in NC for 56 years. They have three daughters, Shaida an attorney, Shiva a physician, and Leila a clinical psychologist. They are also enjoying their seven grandchildren, the youngest in 4th grade and the oldest a junior in University of Chicago.

Dr. Jarrahi has taught, done research, and treated psychiatric patients through his positions as a medical director in Goldsboro's Cherry Hospital and a Clinical Associate Professor at UNC Chapel Hill and Wake Forest Medical School, and in private practice until 2015 when he retired. In addition to his various accomplishments in the areas of health and education in Iran, he has remained quite interested and involved with Iranian activities in the US, being one of the founders and president of Society of Iranian Psychiatrists in North America (SIPNA). He has established several merit scholarships, such as The Iranian Scholarship Fund (ISF) (this scholarship is available to all Iranian high school seniors and awarded based on merit; the winner is not chosen by Dr. Jarrahi), medical scholarships in

Wake Forest Medical School, and helping indigent Persian students through KCIS (Keep Children in School). At UNC, he helped establish a Persian library endowment fund and helped with the Persian Studies Professorship. We are very pleased that when Dr. Jarrahi heard about ICSNC's effort to create a center for the Iranian American community, he became quite interested and decided to help. As many communities in the US have a Persian Center, he was excited at the prospect of having one in North Carolina where Iranian Americans can gather, exchange ideas, help each other, provide resources for senior citizens and newcomers, educate families about their cultural heritage and have a Persian school and place for different Iranian cultural activities.

کاظم یحیی پور



کاظم یحیی پور در سال ۱۹۷۶ از طرف نیروی دریائی ایران به آمریکا آمد. ایشان از دانشگاه نورویچ فارغ التحصیل شد و به ایران به مدت کوتاهی برای خدمت در نیروی دریائی بازگشت. کاظم سپس به ایالات متحده مهاجرت کرده و با همسر دوست داشتنی خود کارن ازدواج نمود. وی به مدت ۲۰ سال به عنوان معاون فروش در نورتل کار کرد و پس از باز نشستگی شرکت مالی موفق به نام Auto Dealers Investments, Inc. را تاسیس نمود. کاظم در تعداد زیادی از سازمانهای خیریه فعالیت دارد منجمله Tobacco Road Marathon (تاسیس در سال ۲۰۰۹) که سالانه صدها هزار دلار برای سازمانهای غیر انتفاعی مختلف جمع آوری میکند.

کاظم یحیی پور در سال ۲۰۱۰ به عضویت انجمن فرهنگی ایرانیان کارولینای شمالی پیوست و فعالیتهای بسیاری در مدت چهار سالی که مقام نایب رئیس و سپس ریاست کانون را به عهده گرفت انجام داد. بدون رهبری او هرگز امکان برگزاری جشنواره ایرانیان

Persian Festival امکان پذیر نبود. اما در زمان ریاست او بزرگترین هدف کاظم، که ایجاد خانه ای برای گردهمایی جامعه ایرانی و مدرسه فارسی بود به ثمر نرسید. در نتیجه سال گذشته او به گروه هیئت مدیره کانون بازگشت و ریاست کمیته "مرکز فرهنگی" را بعهده گرفت. کاظم معتقد است یکی از بهترین صفات او مهارتش در رهبری افراد برای پیشروی منافع مشترک جامعه می باشد. او پر کار است و اعتقاد دارد که باید الگویی برای دیگران باشد. در دوران تصدی خود به عنوان رئیس کانون، هدفش این بود که کانون را از نظر مالی سالم و با ازدیاد برنامه های فرهنگی و حفظ زبان و فرهنگ پارسی آن را به اوج بلند تری برساند. کاظم ۳۵ سال است که با کارن ازدواج نموده و همسرش نیز یکی از اعضای پر کار کانون میباشد. آنها سه فرزند دارند، ماتیو، مایکل، و لیلا و چهار نوه، امیلی، مادالین، کولتون و میسون کاظم. کاظم از شرکت سرمایه گذاری خود بازنشسته شده و شرکت را تحت نظارت پسرانش گذاشته تا وقت بیشتری برای خدمات اجتماعی خود داشته باشد.

به گفته کاظم:

من همیشه فکر می کردم که ما جامعه ایرانی-آمریکایی باید محلی برای خود داشته باشیم که بتوانیم رویدادهای فرهنگی خاص خود را جشن بگیریم، به فرزندانمان فارسی بیاموزیم، و به دیگران ببینیم تا در مورد فرهنگ خود بیشتر بدانیم و برای گرد همایی و دیدن دوستان خوب، بدون نگرانی برای پیدا کردن محل این فعالیت ها، دور هم جمع شویم.



Kazem Yahyapour

Kazem has been a member of the Iranian Cultural Society of North Carolina since 2010. He graduated from Norwich University and following a stint in the Navy and returning to Iran, he came back to the US and married his lovely wife, Karen. He worked as the VP of sales for Nortel Networks for 20 years. Soon after retirement from Nortel, he established Auto Dealers Investments Inc. (ADI), a successful finance company. Kazem believes one of his best attributes is his leadership skills, bringing people together for the common good. He works hard and believes in leading by example. During his tenure as ICSNC president, his

goal was to make kanoon financially healthy, organize cultural events where members could share a sense of community, and encourage the preservation of the Persian language and culture through the support of the Persian School. Kazem has been married for 35 years to Karen, also a hardworking and involved member of ICSNC. They have three children, Matthew, Michael, and Leila and four grandkids, Emily, Madelyn, Colton and the newly arrived Mason Kazem. Kazem has retired from his investment company, his two sons having taken over the company, so he can continue his legacy of hard work and community service.



Parviz Mahoutchian and Maryam Tabibzadeh

Parviz Mahoutchian immigrated to the US in the late sixties, and Maryam Tabibzadeh joined him in 1977. They have been married for 43 years during which they have raised two daughters, Tara and Sheila. They are grandparents to Mila and Mona.

Parviz retired from a successful career at IBM and Maryam from SAS. Maryam was a school principal and teacher in Iran and worked as a consultant for IBM, Nortel and Unisys in the US. Yet she found time to publish six books "Persian Dreams", "Danger of Love," "Husro and Shirin," "IRAN," "Pasargad Roya" and "Just For You", a recent release written for bilingual children.

Parviz and Maryam have lived in Raleigh since 1990 and have been active members of the cultural society. They have both served ICSNC Presidents and members of practically every committee. Parviz was the first principal of the Persian School, and Maryam was one of its teachers. ICSNC had the highest enrollment (60) during their tenure. Maryam and Parviz have been strong supporters of the cultural center and amongst our most generous donors and fundraisers. Parviz is a member of the advisory board, and Maryam has dedicated her time to the center's landscaping and the Persian Garden project.

مریم طبیب زاده و پرویز ماهوتچیان



مریم و پرویز ماهوتچیان، دو نفر از فعال ترین اعضای کانون، احتیاج به معرفی ندارند. آقای پرویز ماهوتچیان در اواخر دهه ۱۹۶۰ به آمریکا مهاجرت کردند و خانم مریم طبیب زاده در سال ۱۹۷۷ به ایشان پیوستند. ثمره ازدواج ۴۳ ساله آنها دخترانشان شیلا و تارا و نوه هایشان به نامهای میلا و مونا هستند.

پرویز پس از طی ۳۲ سال موفق از IBM و مریم از SAS باز نشسته شدند. مریم به عنوان مشاور، کارمند شرکتهای آی بی ام، نورتل و Unisys و غیره هم بوده است. او نویسنده ۶ کتاب است به نامهای "پرژن دریمز"، "دنجر آو لائو"، "خسرو و شیرین"، "رویای پاسارگاد"، "ایران" و "فقط برای تو" مخصوص کودکان.

مریم و پرویز در سال ۱۹۹۰ از شارلوت به شهر رالی تغییر مکان دادند و بلافاصله از اعضای بسیار فعال جامعه فرهنگی به شمار آمدند. آنها هر دو رئیس کانون و اعضای همه کمیته های کانون بوده اند. پرویز اولین مدیر مدرسه فارسی و مریم یکی از معلمان بود. مدرسه فارسی کانون بیشترین تعداد ثبت نام (۶۰) را در آن زمان داشته است. دخترانشان شیلا و تارا سالها مربی و مسئول رقص فستیوال رالی بودند و تارا مدتی عضو هیئت امنای کانون و متصدی شب شعر کانون بوده است.

آنها حامیان پروژه خانه ایران و از سخاوتمندترین اهدا کنندگان مالی و جمع آوران سرمایه ما بوده اند. پرویز عضو هیئت مشاوره مرکز فرهنگی است و مریم وقت خود را برای طراحی محوطه فضای سبز و پروژه باغ ایرانی اختصاص داده است.





Mostefa Zibaie

Mr. Zibaie is a graduate of the University of Central Florida. He has been employed by IBM for nearly 37 years. Mike has been married to his high school sweetheart, Roseanna Marie, for forty years. He is blessed with two sons, Rousbeh John and Behrouz Tyler, a daughter-in-law McKenna and a grandson, Phoenix.

Mike has been a member of Iranian Cultural Society of North Carolina since the early 1990s and served as ICSNC president in the early 2000s. He has also been a member of many committees, including By-laws, International Festival, and Fundraising. Mike is an active member of the Cultural Center committee as the marketing and communications leader and serves a secondary role as the project manager.

Mike's main aspiration in the development of the Cultural Center is to promote culture, art and social values and to help unite and strengthen the Iranian community.

مصطفی زیبایی

مصطفی زیبایی (مایک) فارغ التحصیل دانشگاه سنترال فلوریدا می باشد و حدود ۳۷ سال است که در استخدام IBM می باشد. مایک با دوست دبیرستانی خود روزانا مری ۴۰ سال پیش ازدواج نمود. این زوج موفق دارای دو پسر، به نامهای روزبه (جان) و بهروز (تایلر)، عروسی به نام مک کنا و یک نوه به نام فینیکس هستند. مصطفی زیبایی از سال ۱۹۹۰ عضو کانون فرهنگی ایرانیان در کارولینای شمالی بوده است. وی در سال ۲۰۰۰ به عنوان رئیس هیئت مدیره کانون انتخاب شد.

وی در کمیته های مختلف از جمله by-laws، فستیوال بین المللی، و صندوق های کمک های مالی، عضو بوده و فعالیت مستقیم و پیدار داشته است. هم اکنون مایک زیبایی یکی از اعضای بسیار فعال کمیته مرکز فرهنگی در کارولینای شمالی می باشد. از جمله مسئولیت های اصلی ایشان نقش مدیریت پروژه کمیته مرکز فرهنگی و همچنین مدیر روابط عمومی و تبلیغاتی است. یکی از انگیزه های اصلی آقای زیبایی برای گسترش و توسعه کانون ایرانیان، نشر فرهنگ و هنر و ارزشهای فرهنگی ایران در جهت تقویت جامعه ایرانیان در کارولینای شمالی می باشد.

افشین رشدی

افشین رشدی در سال ۱۹۸۵ به ایالات متحده امریکا مهاجرت کرد. او در دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی NCSU رشته مهندسی برق را خواند. پس از فارغ تحصیل شدن، افشین بعنوان مختلف در ساخت بناهای متعددی شرکت کرد و از سال ۱۹۹۳ به شغل پیمانکاری عمومی فعال بوده است. افشین از آن زمان در بسیاری از جنبه های مختلف کارهای ساختمانی شرکت داشته است. افشین هشت سال پیش به درخواست کاظم یحیی پور طرحی برای مرکز فرهنگی ارائه کرد، ولی متأسفانه بدلائل مختلف آن پروژه کنار گذاشته شد. سال گذشته با شروع پروژه خانه ایران مجدداً از او خواسته شد که در این امر کمک کند. ایشان با وجود مشغولیات فراوان ساعتهای زیادی از وقت خود را به این پروژه اختصاص داده است. هدف افشین از پیوستن به این پروژه معرفی مردم و فرهنگ ایرانیان به آمریکاییانی است که با این فرهنگ آشنایی ندارند و امیدوار است که بتواند دیدگاه منفی را که در این کشور نسبت به ایرانیان وجود دارد، تغییر دهد.



Afshin Roshdi

Afshin Roshdi moved to the United States in 1985. He studied electrical engineering at North Carolina State University. Afshin has been a general contractor since 1993 and involved in many aspects of construction ever since.

Afshin was first tasked by Kazem Yahyapour eight years ago with designing a cultural center, which unfortunately had to be put aside for the time being. As this new project started, he was asked to help again.

Afshin's purpose for joining this project is to introduce the Iranian people

and culture to Americans who are unfamiliar with the Persian culture and hopes to change any negative view that is out there.

مهدی فهیم

مهدی فهیم و خانواده اش در سال ۲۰۰۶ از اوهایو به کارولینای شمالی نقل مکان کردند و با جامعه بسیار فعال ایرانیان ناحیه آشنا شدند. مهدی و آزیتا از اوایل سال ۲۰۰۷ به فعالیت در انجمن فرهنگی ایرانیان پرداختند و در مدرسه فارسی داوطلب شدند، زمانی که دو پسرانشان علی و ساسان هم در کلاسهای فارسی یکشنبه شرکت می کردند. مهدی به عنوان عضو کمیته جشنواره فارسی جمع اوری مالی ان کمیته را بعهده گرفت و باموفقیت چندین سال به این کار ادامه داد.

در حال حاضر مهدی از اعضاء هیئت مدیره کانون فرهنگی ایرانیان و منشی این سازمان و مسئول جمع اوری کمکهای مالی برای خرید و باز سازی ساختمان مرکز فرهنگی میباشد.

به گفته مهدی:

آرزوی داشتن مکانی که سالمندان ما بتوانند دور هم جمع شوند و با نقل خاطرات خود از بودن با یکدیگر لذت ببرند، کودکان خردسال ما بتوانند با میراث فرهنگی و زبان خود، و نوجوانان بیابند و دوست و همکلاسی های خود را به معرفی فرهنگ خود دعوت کنند و جامعه برای آموزش، یادگیری، لذت بردن، جشن گرفتن و کمک به یکدیگر گرد هم آیند و وقتی می بینم که می توانم با پرداخت مقداری از هزینه این پروژه قسمت کوچکی از این فصل مهم کتاب جامعه را بنویسم، این باعث می شود که من احساس خوبی داشته و به موفقیت رسیده باشم. من از همه شما دعوت می کنم که به ما بپیوندید و بخشی از داستان این کتاب را بنویسید که برای نسل های بعدی روایت خواهد شد. پس از پایان کار، همه می توانیم بنشینیم و با خوشحالی به خود بگوییم "ما این کار را کردیم".



Mahdi Fahim

Mahdi Fahim and his family moved from Ohio to North Carolina in 2006.

Early on, they realized how engaged and organized the Persian community was in the Triangle area. Mahdi and his wife, Azita, started volunteering with the great Persian community in early 2007. They volunteered at the Persian school, where their sons Ali and Sassan attended the Sunday Persian classes. He also served as the fundraiser and committee member for the Persian Festival. He was elected and currently serves as a member of the ICSNC Board of Directors. Mahdi became the fundraiser for the purchasing of the new Persian Cultural Center, where he continues working today with a dedicated professional team of fellow Iranians who made this dream come true.

In Mahdi's words, "This center is a dream place where our elderly can come together to feel at home and enjoy their time; our young children can get together and learn about their heritage, culture, and language; our teenagers can come and invite their friends and classmates to introduce their heritage; and for the community to come together to teach, to learn, to enjoy, to celebrate, and to help each other. It makes me feel good and accomplished, when I see that I can pay my dues and be a small part of this important chapter of our community's book. I invite you all to join us and become part of this successful story that will be told for generations to come. At the end, when done, we can all sit back and joyfully say to ourselves "We Did It."

To donate, please visit:

ICSNCDONATION.ORG

To inquire about renting space or purchasing promissory notes, please contact:

Kazem Yahyapour at 919-280-9737

Farazeh Pourshariati at 919-241-0859

مازی قدوسی



مازی قدوسی بزرگ شده کارولینای شمالیست. او فارغ التحصیل دانشگاه دیویدسن در رشته بیولوژی و اقتصاد و فوق لیسانس در رشته مدیریت بازرگانی از دانشگاه کارولینای شرقی می باشد. مازی در دانشگاه دوک زیست شناسی دریائی و در دانشگاه نورث کارولینای استیت مهندسی مکانیکی را هم تکمیل کرد.

در سال ۲۰۰۷، ایشان به عنوان نایب رئیس کانون و بعد به عنوان رئیس کانون به مدت دو سال فعالیت داشت. طراحی آرم کانون (بلند شو و پر بگیر) توسط مازی انجام شده است. تسلط مازی در امور مالی و بازرگانی و تواناییش در حل مشکلات همراه با وفاداریش به هدف کانون، دلیل دعوت او به اشتراک در پروژه مرکز فرهنگی است.

نقش اولیه او در همکاری اخیرش با کانون، به قابلیت اجرا در آوردن طرح پروژه خرید یک ساختمان برای کانون بوده است.

هدف از خرید و توسعه این محل ایجاد فضائی برای کانون فرهنگی ایرانیان است که بتوانند با گرد همائی در این مرکز رسانی بهتر و وسیع تری به اعضا داشته باشند و همچنین در یک بعد وسیع تر، همراه با حفظ یک نظام مالی پویا و پایدار، به بقای کانون کمک کنند. مازی با تیم همکارانش روش جمع اوری کمک های مالی را طراحی کرد تا اعضای کانون بتوانند وام مربوط به خرید این مرکز را تهیه کنند. علاوه بر فعالیتهای ذکر شده، مازی مشاور مدیریت، حسابداری، کمکهای مالی و سازنده وبسایت جدید کانون هم می باشد.

انگیزه و هدف مازی از فعالیت در کانون فرهنگی ایرانیان از زبان خودش:

مازی می گوید انگیزه شخصی من برای فعالیت پیگیر در جهت رشد کانون، در درجه اول، خواسته قلبی پدر و مادرم جهت حمایت از کانون ایرانیان است و دوم، بعد از همکاری اولیه با کانون متوجه عشق، و درک عمیق اعضای تیم شدم. در واقع دلیل اصلی توسعه و رشد کانون همین عشق و مهر ورزی اعضا بوده است. به همین خاطر من هم خواستم عضوی از این تیم باشم تا با کمک یکدیگر بتوانیم به اهداف کانون در جامعه عمل ببوشانیم. علاوه بر این و شاید از همه مهم تر من اعتقاد دارم کاری که ما در کانون انجام میدهم یک کار هسته ای است که نه تنها به نفع اعضای انجمن بلکه در یک بعد وسیع تر، به نفع همه ایرانیان این ایالت خواهد بود.

Mazzi Ghoddoussi

Mazzi Ghoddoussi grew up in North Carolina and did his undergraduate studies at Davidson College where he studied biology and economics. He received his MBA from East Carolina University, and studied marine biology at Duke University Nicholas School of the Environment and mechanical engineering at NC State University.

He served as ICSNC's Vice President in 2007 and as the President for the following two years. The "Uplift and Support" logo that you see on the ICSNC website and emails were designed by him.

Mazzi's initial role with the Cultural Center project was to help with the transition from a project to the purchase of the property, to one that develops the property into a space that allows ICSNC to meet its mission in service to the membership and the greater community, while maintaining financial viability and sustainability. He has worked with the team to develop a financial model that assesses and projects out the financial sustainability of the effort to develop the Cultural Center. Additionally, He has offered his counsel in terms of organizational development, business model development, management, accounting, fundraising, and website development.

The foundation of Mazzi's effort is the mission of ICSNC. In his words:

"My personal motivation for committing such an effort to the continued success of ICSNC is first due to my parents' desire to support the community center project. Secondly, I recognized the dedication, passion and competence of the team that has been involved in making the vision of the community center a success, and I wanted to be a part of the team that brought the vision into reality. Most importantly, I believe in the mission of ICSNC and that we are doing profound work that will be for the benefit of many people in our community and beyond."



آرمیتا محمدیان

آرمیتا محمدیان شهر رالی را از سال ۲۰۱۳ برای محل اقامت خود انتخاب نمود. وی دکترای خود را در رشته مهندسی سازه از دانشگاه نورث کارولینا استیت کسب کرده است. آرمیتا به مدت سه سال در هیئت مدیره خدمت کرده و در دوره ای از آن سمت نایب رئیس را بر عهده داشته است. وی طی دو سال گذشته مدیر مدرسه فارسی بوده که یکی از مهمترین خدماتی که آرمیتا به جامعه ایرانی میباید. آرمیتا به عنوان مهندس سازه کمیته مرکز فرهنگی، در برنامه ریزی و طراحی و بازسازی این ساختمان شرکت دارد. عشق او به فرهنگ فارسی و ایجاد یک فضای سرگرم کننده و سازنده که فرصتی عالی برای یادگیری زبان و کاوش فرهنگ فارسی در اختیار کودکان قرار می دهد، نیروی محرک او در اهدای ساعت های طولانی به این پروژه میباشد.

Armita Mohammadian

Armita Mohammadian has made Raleigh her home since 2013. She earned her PhD degree in structural engineering from NCSU. Armita has served on the ICSNC board of directors for three years, and for a period of that time, she held the position of Vice President. She has been the principal of the Persian School for the past two years.

As the Cultural Center committee's structural engineer, Armita has been involved in the planning and designing of the building in the past few months since it was purchased.

Armita's love of the Persian culture and language, in addition to her aptitude in creating a fun and productive environment, offers a great opportunity to children to learn Farsi and explore

Persian culture and traditions. These are the driving forces behind the long hours that she has dedicated to this project.

حامد افشاری

حامد افشاری در سال ۲۰۱۱ از ایران به فلوریدا نقل مکان کرد و در آنجا مهندسی برق خود را از دانشگاه بین المللی فلوریدا دریافت نمود. وی در سال ۲۰۱۴ به همراه همسرش ژینوس، دانشجوی دکترای دانشگاه دوک، به رالی آمد. وی طی دو سال گذشته به عنوان خزانه دار کانون در هیئت مدیره ICSNC خدمت کرده است. حامد هماهنگ کننده همکاری هیئت مدیره کانون با انجمن های دانشجویی ایرانی NCSU، Duke و UNC و همچنین معلم در مدرسه فارسی ICSNC بوده است. حامد و ژینوس داوطلبانه در انواع رویدادهای کانون شرکت کرده اند. به گفته حامد: "اشتیاق من این است که جامعه ایرانی را بتوانم کم تا بهتر به همه ما در کارولینای شمالی خدمت کند و معتقدم که این ساختمان جدید می تواند این رویا را به واقعیت تبدیل کند، بنابراین من تمام تلاش خود را برای کمک به تیم خود انجام داده ام. من خواهشمندم هموطنان ایرانی از این ساختمان بی نظیر دیدار کنند و هر کاری که لازم است انجام دهند تا آن را به خانه جدید ما تبدیل کنند."



Hamed Afshari

Hamed Afshari moved from Iran to Florida in 2011 where he got his masters in electrical engineering from Florida International University. He moved to Raleigh in 2014 with his wife Zhinous, a PhD student at Duke University. Hamed has been serving as a member of the ICSNC board of directors for the past two years as the ICSNC Treasurer. He has acted as the coordinator of the ICSNC board in collaboration with NCSU, Duke, and

UNC Iranian student associations. Hamed is also a teacher at ICSNC Persian School. Hamed and Zhinous continue to volunteer in a variety of ICSNC events.

In addition to his work as a treasurer of the cultural center, Hamed has been a strong force in fundraising and developing our marketing strategy and construction team.

In his words: "My passion is to empower our Iranian community to

better serve all of us in North Carolina, and I strongly believe this new building can bring this dream to reality, so I've done my best to help our great team. I kindly request our fellow Iranians to visit this unique building and do whatever it takes to turn it into our new home."



فرازه پور شریعتی

فرازه پور شریعتی (فرا) ۳۰ سال پیش به آمریکا مهاجرت کرد. او دارای سه فرزند، دانیل، آریان و تونیا می باشد و همسرش مجید مهاجر است. فرازه که شغلش خرید و فروش املاک است سالهاست که داوطلبانه در کانون فرهنگی ایرانیان فعالیت دارد و حدود شش سال هم مدیریت مدرسه ایرانیان در شهر رالی را عهده دار بود. اکنون فرازه یکی از اعضای هیئت مدیره کانون است. انگیزه اصلی فرازه برای تلاش و همکاری با کانون، برقراری یک مرکز فرهنگی برای ایرانیان و ایرانیان آمریکائی در این ایالت است. برای رسیدن به این هدف عظیم، فرازه به گروه تبلیغاتی و همچنین گروه گردآوری کمکهای مالی پیوست.

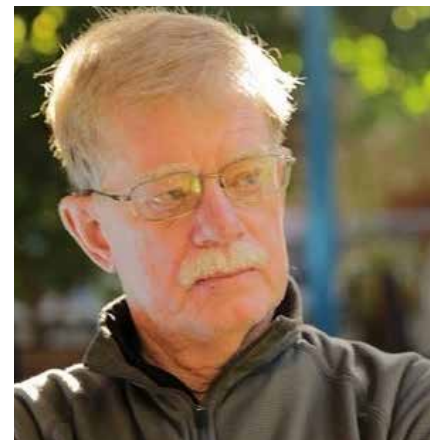
Farazeh Pourshariati

Farazeh (Fara) Pourshariati has lived in the US for almost 30 years. She has three children, Daniel, Arian and Tonia, and is married to Majid Mohadjer. Farazeh works as a Real Estate Agent.

For many years, Farazeh has been involved with ICSNC as a volunteer, from being the ICSNC Persian School Principal for six years to currently being involved on the ICSNC Board of Directors. She accepted her board position under the condition that ICSNC would continue to seriously look to find a place for our community's Cultural Center.

When she got on the board, she also joined the Cultural Center Committee. Her passion has been helping the community, getting everyone involved, and creating new friendships. Her dream is having an Iranian-American cultural center here in NC, and she helps in any way possible to make this dream become a reality!

دیوید تونن



دیوید تونن در ایالت ویرجینیای غربی دنیا آمد و دوران دبیرستان را در الکساندریا، ویرجینیا گذراند و پس از فارغ تحصیلی از دانشگاه Swarthmore در پنسیلوانیا، دیوید به استخدام شرکت آی. بی. ام. در آمد. او در هنگام مأموریت در ایران با ماریا احمدی کارمند آی. بی. ام. در ایران ازدواج کرد. بعد از شروع انقلاب در ایران دیوید و ماریا و پسرشان جیمز و دخترشان شینی پس از سه سال اقامت در هنگ کنگ در سال ۱۹۸۱ به رالی منتقل شدند. دیوید بعد از ۳۵ سال کار از آی. بی. ام. بازنشسته شد. او سالیان زیادیست که در کانون فعالیت میکند و از زمانی که آقای یحیی پور هشت سال پیش ایده خانه ایران را مطرح کرد، یکی از حمایت کنندگان جدی این پروژه بوده است. در حال حاضر ایشان مسئولیت گردآوری اطلاعات قانونی و دولتی را دارد. به همچنین دیوید یکی از اعضای کمیته و مشاور مرکز فرهنگی و مسئول برنامه لاتاری ماشین کوروت می باشد.

David Thoenen

David Thoenen is a native West Virginian who spent his high school years in Alexandria, Virginia. Upon graduation from Swarthmore College in Pennsylvania, he joined IBM. While on assignment in Iran, David met and married his wife, Maria Ahmadi Thoenen, also an IBM employee. At the onset of the revolution, they left Iran and spent three years in Hong Kong. David and Maria, along with son James and daughter Shayni, moved to Raleigh in 1981. David is retired after serving thirty five years at IBM. Working with Maria, he has been involved with the ICSNC for over twenty years, including participation in the movement to create a Persian cultural center since the earliest efforts were initiated some years ago. In the current project, David has been busy addressing legal and governmental issues, administering the Win a 'Vet Raffle, and pushing wheelbarrows full of demolition debris to the dumpsters.

Jim Jordan

Being fascinated with world geography, history and the diversity of the human race early on, I majored in history in college and tried to learn about cultures that existed far beyond my own hometown of rural Georgia. My international interest became personal when in law school at the University of Georgia, I met my future wife Tricia, an exchange student from South Africa. We got married and following graduation, our intended six-month trip to South Africa turned into living there for 11 years where our children Joanna and Jon were born. As a business executive in South Africa, I was involved in international shipping and product sales that involved frequent trips to many countries.

Returning to the U.S., we settled in Raleigh for population diversity, educational opportunities, and a

prosperous economy it offered. At this point I also returned to the practice of law. I was introduced to the Iranian-American community through a new client, Fred Moosavi, who in turn kindly referred and introduced me to others, including Maria Ahmadi Thoenen. In 2019, Fred Moosavi introduced me to Kazem Yahyapour. When I picked up on Kazem's passion for furthering Iranian-American shared understanding and awareness through the ICSNC and the proposed cultural center, I was immediately attracted to the project. I have always believed that mutual understanding and having an appreciation for diversity is the best way to build a better America.

The circles intertwined and although I had moved from real estate to corporate law, my property, financing, and general legal knowledge, which I happily contributed to ICSNC, became useful in guiding the organization to



overcome the many obstacles of purchasing the Cultural Center, and I look forward to assisting the growth of the Cultural Center further. From a personal standpoint, Tricia and I anticipate broadening our own knowledge of Persian cultural history and traditions through the activities of the ICSNC in its new home.

اعضای کمیته مرکز فرهنگی



این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست

این خانه قشنگ است ولی خانه من نیست
این خاک چه زیباست ولی خاک وطن نیست
آن دختر چشم‌آبی گیسوی طلایی
طناز و سیه‌چشم، چو معشوقه من نیست
آن کشور نو، آن وطن دانش و صنعت
هرگز به دل‌انگیزی ایران کهن نیست
در مشهد و یزد و قم و سمنان و لرستان
لطفی است که در گلگری و نیس و پکن نیست
در دامن بحر خزر و ساحل گیلان
موجی است که در ساحل دریای عدن نیست
در پیکر گل‌های دلاویز شمیران
عطری است که در نایفه آهوی ختن نیست
آواره‌ام و خسته و سرگشته و حیران
هر جا که روم، هیچ کجا خانه من نیست
آوارگی و خانه به دوشی چه بلا نیست
دردی است که همتاش در این دیر کهن نیست
من بهر که خوانم غزل سعدی و حافظ
در شهر غریبی که در او فهم سخن نیست
هر کس که زنده طعنه به ایرانی و ایران
بی‌شبهه که مغزش به سر و روح به تن نیست
پاریس قشنگ است ولی نیست چو تهران
لندن به دلاویزی شیراز کهن نیست
هر چند که سرسبز بود دامنه آلپ
چون دامن البرز پر از چین و شکن نیست
این کوه بلند است، ولی نیست دماوند
این رود چه زیباست، ولی رود تجن نیست
این شهر عظیم است، ولی شهر غریب است
این خانه قشنگ است، ولی خانه من نیست

زندمیداد «دکتر خسرو فرشیدورد» - استاد
زبان و ادبیات دانشکده ادبیات دانشگاه
تهران - این چامه زیبا را بر روزگار
کوچیدگان از وطن سروده‌اند.



نامه سردبیر

دکتر شهلا باقری

درود بر خوانندگان گرامی پیوند:
در این شماره ما خرید مرکز فرهنگی کانون ایرانیان را با یکدیگر جشن میگیریم. کسب این مرکز با کوشش و پرکاری تعداد زیادی از اعضای جامعه ایرانی-آمریکایی امکان پذیر شده است. چنین موفقیتی بخصوص در زمان اوج اپیدمی ویروس کورونا نشان دهنده عشقی است که افراد این جامعه به پاسداری از فرهنگ ایرانی، زبان فارسی و همبستگی با یکدیگر دارند. پیوند این موفقیت بزرگ را به جامعه ایرانی در کارولینای شمالی تبریک می گوید.
کانون فرهنگی ایرانیان کارولینای شمالی یک سازمان غیر انتفاعی است، و عضویت همگی را بدون توجه به عقاید سیاسی، مذهبی، جنسیت، یا نژادشان خوش آمد می گوید. ما خوشحالیم که اکنون مکانی داریم برای برگزاری جشنهای ایرانی و چون این محل خانه خودمان است به آسانی می توانیم آنرا غرق گل و سنبل کنیم و سفره هفت سین بچینیم. محلی که مدرسه فارسی را در آنجا برقرار نمائیم و زمانی که پدر و مادرها منتظر اتمام کلاسها هستند، جایی داشته باشند که با هم صحبت کنند، چای بنوشند یا در کتابخانه مرکز فرهنگی بنشینند و مجله های فارسی را ورق بزنند. ما محلی داریم که سالمندان با هم تخته یا شطرنج بازی کنند و در باره نوه هایشان با یکدیگر صحبت نمایند. من ماه ها گواه زحمات تیم مرکز فرهنگی بوده ام. راهشان سربالا و موانع فراوان بود. اکنون هم این تیم با از خود گذشتگی کامل مشغول تمیزکاری و بازسازی این ساختمان می باشد و فعالیت‌هایشان قابل تجلیل است.
از سوی جامعه ایرانی در کارولینا امیدوارم این اجازه را داشته باشم که به اعضای کمیته مرکز فرهنگی بگویم:

سپاسگزاریم.



در جستجوی ایرانی و ایرانیت

در گفتار پیش سعی شد که تعریفی از «ایرانی» و «ایرانیت» به دست آوریم و به این سوال پاسخ دهیم که ایرانی کیست؟ و ایرانیت چیست؟ و چه عواملی ایرانیان را به هم پیوند می دهد، به طور مثال سوال شد که چه رشته های نامرئی یک ایرانی دوران اشکانی را با یک ایرانی دوران صفویه و با ما خارج نشینان دوران حاضر به هم پیوند می دهد؟

گفته شد که ملاک هایی مانند نژاد، ملیت، مذهب و یا حتی زبان مادری فارسی داشتن برای تعریف ایرانیت و ایرانی بودن کافی نیست.

همینطور گفته شد که محدوده جغرافیایی اکنون کشور ایران نیز برای تعریف ایرانی و ایرانیت کافی نیست چرا که مردم افغانستان و تاجیکستان که در محدوده جغرافیایی امروز ایران نیستند ولی زبان و فرهنگ شان با ما مشترک است می توانند ایرانی به حساب آیند.

گفتیم که تعریف مدرن و پسامدرن ملیت برای تعریف ایرانیت کافی نیست و ملیت ایرانی داشتن - در ایران به دنیا آمدن و شناسنامه ایرانی داشتن - لزوماً تعریف صحیحی از ایرانیت به دست نمی دهد. به طور مثال سوال شد که آیا بچه های ما که در خارج از ایران به دنیا آمده ، بزرگ شده و زندگی میکنند ولی خود را ایرانی می دانند و دل آنها برای ایران میتپد، ایرانی نیستند؟

مهمتر از همه سوال شد، آیا شخصی که در ایران زندگی می کند یا در آن به دنیا آمده لزوماً «ایرانی» است، حتی اگر ملیت ایرانی داشته باشد، اما پندار و گفتار او رفتار او ضد منافع ایران و ایرانی باشد؟





زرتشت ذکر شده است. به عبارتی دیگر فلسفه زرتشت که در گاتهای او متجلی است، قوم هند و ایرانی را به دو بخش هندی و ایرانی تقسیم کرد. سرودهای زرتشت یکی از اساس تفکرات و باورها و دنیا بینی ایران باستان است که خود پایه حکمت های بزرگی مانند حکمت خسروانی و حکمت مهری و غیره شد.

شاهنامه نیزاین دنیا بینی و خود آگاهی خاص ایران باستان را در قالب حماسه های ملی به نمایش گذاشته است. حماسه را می توان نوعی فلسفه تاریخ به حساب آورد، که از سوی تمام جامعه، به صورت افسانه طرح ریزی شده است. در دوران باستان به جز تاریخ گاهشماری، ایرانیان تاریخ باوری، احساسی و ارزش های خودآگاه و ناخودآگاه جمعی خود را در خدای نامک ها و شاهنامه ها تدوین می کردند. اگرچه خدای نامک ها و شاهنامه های گذشته در دست ما نیست ولی به همت فردوسی، چکیده ای از دنیا بینی و حکمت این خدای نامک ها و شاهنامه ها در داستانهای شاهنامه جمع آوری شده است. به همت این ایرانی بزرگ سه عامل اصلی هویت ایرانی یعنی تاریخ و جهان بینی ناشی از آن و زبان فارسی، در شاهنامه حفظ شده است. شاهنامه فردوسی بیانگر سرگذشت مردمی است که در سه دوران اسطوره ای / پیشدادیان، پهلوانی / کیانیان و تاریخی / ساسانیان، آرمان های والای دنیا بینی ایرانی را در قالب حکمت هایی چون حکمت های هندوایرانی، فلسفه زرتشت، حکمت خسروانی، آیین مهر، و حتی تفکرات زروانی، مانوی و مزدکی به نمایش گذاشته است. دوران اسطوره های شاهنامه از تاریخی بسیار کهن خبر می دهد چنانکه به طور مثال نام جمشید در گاتهای زرتشت و همچنین در ریگ ودای هندی آمده است.

سوالی که پیش میاید اینست که چه تعداد از ایرانیانی که این نوشته را می خوانند و در زمره

پیدا کرد. شوربختانه با حملات بیابانگرد ها و عشایر چادر نشین، که تاریخ نویسی برای شان معنایی نداشت، سنت تاریخ نگاری در بین ایرانیان رو به زوال گذاشت. و در طول زمان، تاریخی هم که نوشته شد به خاطر غلبه ایدئولوژی، بالاخص ایدئولوژی چپ، و مذهب تحریف شد.

یک تعریف از ایرانیت

به تعریفی، ایرانیت از تاریخ مشترک مردم ایران در محدوده جغرافیایی وسیع تاریخی ایران زمین برمی خیزد که در یک روند تاریخی به یک نوع آگاهی ملی میرسند. این تاریخ مشترک به صورت خاطره مشترک، در روان جمعی مردم ایران، به یک نوع دنیا بینی خاص می انجامد که خود چراغ راه آینده آنان می شود. این تاریخ و خاطره جمعی مشترک و دنیا بینی که از آن حاصل میشود، گوهر اصلی «ایرانیت» و «ایرانی» را به وجود می آورد. این دنیا بینی در روان هر ایرانی به شکل دادن شخصیتی و رفتاری فردی و گروهی او می انجامد و در نهادهای اجتماعی و فرهنگ او تبلور پیدا می کند. به عبارتی دیگر یک تعریف «ایرانیت» میتواند آن دنیا بینی و حکمت و فلسفه ایرانی باشد که در باورها، اعتقادات و بازتاب آن در آداب و رسوم و اخلاقیات و رفتارهای اجتماعی متجلی می شود. و یک تعریف «ایرانی» میتواند آن شخصی باشد که این دنیا بینی را پذیرفته و آن را در گفتار و پندار شخصی خود منعکس می کند.

حکمت شاهنامه و ایرانیت

چنانکه بخواهیم از دنیابینی ایرانی صحبت کنیم باید از فلسفه زرتشت شروع کنیم. یکی از دلایل اصلی جدایی قوم هند و ایرانی تعالیم

در جستجوی جواب به پرسش اینکه ایرانی و ایرانیت چیست، از تاریخ شروع کردیم و تاریخ ایران را به سه مرحله و به عبارتی دقیق تر به سه گسست تاریخی مشخص تقسیم کردیم. این سه گسست عبارتند از ایران باستان (از کوچ آریایی ها به فلات ایران تا پایان دوران ساسانیان)، ایران بعد از حمله اعراب و ایران مدرن (از مشروطه به بعد). دراین گفتار سعی خواهیم کرد با توجه به تاریخ ایران برای هویت ایرانی تعریفی پیدا کنیم.

هویت ایرانی و تاریخ ایران

شاید بتوان تعریف دقیق تر از ایرانیت را در ریشه های تاریخی ایرانیان جستجو کرد. به تعریفی، شروع تاریخ ایران از ورود آریایی ها به فلات ایران بیش از سه هزارسال پیش شروع شد و در مرحله های مختلف اقوام آریایی با بومیان فلات ایران در هم آمیختند. اگرچه در آغاز هویت ایرانی بیشتر جنبه قومی و نژادی داشته ولی با تشکیل حکومت های سرتاسری از زمان مادها به بعد هویت ایرانی مفهوم حقوقی و سیاسی به خود گرفت. جستجو در منابع کهن ایرانی و غیر ایرانی نشان میدهد که ایده ایران از دوران اوستایی به بعد، ازجمله در دوران هخامنشیان و اشکانیان (پارتها) وجود داشته و در دوران ساسانیان تکامل پیدا کرده است. باید متذکر شد تاریخ نویسی از دوران کهن در ایران سنتی دیرپا بوده و این خود نشان از آگاهی ملی ایرانیان دارد. به گفته هروودوت، گزنفون و دیگران، هخامنشیان وقایع روزانه خود را در دیوان هایی ثبت کرده و بایگانی می کردند. متأسفانه بعد از حمله اسکندر گجسته (ملعون)، این دفتر ها مانند بسیاری از دیگر دیوانهای ایرانی از بین رفت. این سنت نیکوی تاریخ نویسی در دوران بعد از اسلام، با ایرانیانی چون طبری، یعقوبی و بیهقی ادامه

نخبگان جامعه ای ایران به حساب می آیند، گاتها را خوانده اند یا حتی اسمش را شنیده اند؟ چند نفر از ایرانیان دنیا بینی حکمت خسروانی و حکمت مهری را می شناسند؟ و کدام یک از آنها شاهنامه را خوانده اند و دنیا بینی نهفته در آن را دریافت کرده اند؟ و آیا بدون درک صحیحی از حکمت‌های ایران باستان و شاهنامه میتوان به هویت ایرانی خود پی برد؟

هویت ایرانی و زبان فارسی

زبان یک مردم را میتوان ابزاری برای بیان فلسفه و دنیا بینی آن مردمان دانست. به عبارتی دیگر رابطه مستقیمی بین زبان و باور و اندیشه برقرار است و زبانی فراگیر می شود که قدرت بازگویی اندیشه آن مردم را داشته باشد. زبان فارسی که حامل یک تمدن وسیع و بزرگ بوده است، و به طور مثال در دوره ساسانیان چندین فرهنگ لغت داشته، در طول تاریخ پر فراز و نشیب ایران از عهده این کار به خوبی برآمده است. زبان فارسی اگرچه زبان مادری تمام ایرانیان نیست ولی این زبان مشترک در طول تاریخ یک عامل حیاتی پیوند ایرانیان بوده است، چون که با این زبان، ایرانیان دنیا بینی خاص خود را ابراز داشته اند. قدرت و عظمت زبان فارسی چنان بود که حتی حمله عرب نتوانسته آن را از بین ببرد. اگر فرهنگ ها و زبان های دیگر مانند تمدن مصر و یا تمدن فنیقی های (لبنان) در زیر خشونت متجاوزان عرب تسلیم شدند و زبان و فرهنگ آنها در عرب حل شد، ایرانیان توانستند زبان خود را و در نتیجه ماهیت خود را همچنان حفظ کنند. اگر به تاریخ نگاه کنیم از ۱۰۰۰ سالی که، بعد از پایان سلطه عرب، ایرانیان در زیر سلطه ترک زبانان از غزنوی تا قاجاری بوده اند، این نا ایرانیان بوده اند که مجبور به سخن گفتن به زبان فارسی شده اند، چون زبان فارسی پاسخگوی نیازهای - نه تنها ایرانیان - بلکه انیرانیان نیز بوده است.

ایرانیت، فرهنگ و تقویم

فرهنگ یک مردم که شامل منش و آداب و رسوم یک مردم است خود بازتاب باورها ارزش‌های مشترک آن مردم است. به عبارتی دیگر دنیا بینی ایرانی حاصلش فرهنگ و آداب و رسوم مشترکی در بین ایرانیان می شود. یکی از جلوه های یک فرهنگ در تقویم آن ملت آن منعکس است و تقویم ایرانیان به طور مثال بازتابی از آداب و رسوم مشترک ایرانیان است. در مورد تقویم باید یادآور شد که در میان ملل جهان تنها دو ملت دارای

تقویم کثوری ملی و سرتاسری خود می باشند که الزاماً تقویم خورشیدی است، کشور روم و ملت ایران. حتی ژاپن و چین تقویم خود را بر اساس تقویم رومی موسوم به ژولینی یا گریگورین تنظیم کرده اند. تقویم یک کشور بازتاب دهنده حادثه های مهم تاریخی است که دنیا بینی آن مردم را شکل داده است. اگر به تقویم کهن ایران نگاه کنیم جدا از ذکر وقایع تاریخی مانند حمله اسکندر بیشتر آن مربوط به جشن ها و شادی کردن ها است. جشن ها یی که معمولا طبیعت گرایی مانند مهرگان، نوروز و سده. اما تاریخ امروز ایران ما یادآور چه باورها، ارزش ها و فرهنگی است؟

مشکل ایرانیت و تاریخ ایران

مشکل هویت ایرانی چیز تازه ای نیست. از زمان حمله اعراب به بعد ایرانیان وارد یک گسست تاریخی عظیم و در نتیجه گسست هویتی شدند. گسستی که با حمله ممتد دیگران چون تاتار و مغول و ترک ها به درازا انجامید. عربها نه تنها سرزمین و مردم ایران را تاراج کردند بلکه کمر به عوض کردن باورها و ارزشهای ایرانیان بستند. ایرانیان که اول سعی کردند با مقاومت های نظامی - سیاسی در زمان حکومت خلفای عرب در زیر پوشش جنبش هایی چون جنبش خرم

دینان ایستادگی خود را نشان دهند، در پی شکست های پی در پی نظامی، به نوعی مبارزه سیاسی - فرهنگی رو آوردند. یکی از اثرات این مقاومت سیاسی - فرهنگی به صورت عرفان اسلامی و دین شیعه جلوه گر شد. این مقاومت سیاسی فرهنگی متأسفانه باعث تضادهای آشتی ناپذیر بین دنیا بینی ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام شد. به طور مثال عرفان اسلامی که به نوعی برای تلطیف خشونت مذهبی به وجود آمد، با استفاده از تفکر یونانی به نوعی تلفیق بین حکمت ایرانی، حکمت یونانی و خوانشی تازه ای از اسلام دست زد. تفکر عرفانی/صوفیانه، که به مقتضای شکست تاریخی ایرانیان از اعراب به منفی گرایی و ترک دنیا سوق گرفته بود، مستی و عشق و عارفانه را هم به آن افزود و سعی کرد که با جمع تناقض ها میان این افکار به نوعی آشتی برسد. این سعی در جمع تناقض ها اگرچه در عالم هنر، مخصوصاً شعر، دستاوردهای شگرفی داشت و شاعرانی چون حافظ و مولوی تولید کرد اما در عالم فلسفه و حکمت باعث فروپاشی نظام فلسفی ایرانیان شد. شاید بتوان گفت که در طول تاریخ ایران بعد از حمله اعراب، عرب زدگی - و ایده «امت» برآمده از آن - و چپ زدگی - و ایده «خلق» برآمده از آن - دو سد بزرگ در مقابل ایده «ایرانیت» به حساب می آیند.



ناشی از ۴ دنیا بینی متفاوت و گاه متضاد است

۱ - دنیا بینی ایران باستان و حکمت و خردگرایی آن

۲ - دنیا بینی تسلیم و زهد و شریعت اسلام

۳ - دنیا بینی منفی گرایی ترک دنیا همراه با مستی و عشق عارفانه اسلامی

۴ - دنیا بینی دنیای مدرن با دستاوردهای

منفی و مثبت آن مانند تفکر علمی و ایده

انسان گرایی

ایرانیان در طول هزار و اندی سال سعی کردند این تضادها را با هم آشتی دهند و به قولی هم خدا را خواسته اند هم خرما را. اما از روان جامعه مریض ایرانی امروز مشخص است این کوشش ها نه تنها به نتیجه مطلوبی نرسیده بلکه باعث ناهنجاری های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و شخصی بیشتری شده است.

به نظر شما راه عبور از این مشکلات و رسیدن به ایرانیت چیست؟

منابع

مجموعه نوشته ها و مصاحبه ها، استاد مرتضی ثاقب فر

هویت ایرانی: از دوران باستان تا پایان پهلوی، احمد اشرف

هویت ایرانی و زبان فارسی، شاهرخ مسکوب مفهوم ایران، زبان فارسی و هویت ملی، علی میرفطروس

ایران شناسی، مجموعه مقالات جلال خالقی مطلق و جلال متینی

روشنفکران علیه ایران، سید جواد طباطبایی ایران چیست؟ ایرانیت کدام است؟، نوشته های علی شاکری زند

ایران، انسی کلپدیا ایرانیکا

مجموعه نوشته ها - دوران اوستا، علی اکبر جعفری

مجموعه نوشته ها در مورد ملیت، جوهان فیش، ارنست رنو و آنتونی اسمیت

است که در فرد ایرانی به صورت ناهنجاریهای فکری، رفتاری و رفتاری جلوه گر می شود.

این تناقض، تضاد و دورویی را سیاحان خارجی قدیم و جدید در نوشته های خود منعکس کرده اند.

به طور مثال، مردمی شده ایم که به فارسی حرف میزنیم، به انگلیسی نسخه می نویسیم و به عربی دعا میکنیم. مردمی که دهی در دماوند را به نام فرمانده قسی القلب لشکر عرب - که دمار از ایران و ایرانیت در آورد- سعد وقاص می نامیم. مردمی که اسم بچه هایمان را به نام تجاوزگران سرزمینشان اسکندر و چنگیز و تیمور و غیره مینامیم. مردمی که تاریخ دیگران را تاریخ خود می پندارد و ارج می نهند.

با کنکاشی بیشتر در روان جامعه ایرانی و با طرح چند سوال، به چند مورد دیگر از این تناقض ها اشاره می کنیم:

۱ - آیا ما ایرانیان به خردورزی و عقلانیت معتقدیم یا تقلید، قبول و تکرار بدون شرط آنچه از گذشته به ما رسیده؟

۲ - آیا ما به علم عقیده داریم یا خرافات و عادات در قالب اعتقادات به ارث رسیده؟

۳ - آیا ما به راستگویی و درستکاری معتقدیم یا به دروغگویی و تقیه و مباحثه؟

۴ - آیا ما به شاد زیستن و لذت از زندگی معتقدیم یا عزاداری و ترک این دنیا؟

۵ - آیا ما طبیعت را مقدس شمرده، از آن پاسداری می کنیم و خود را جزئی از آن می دانیم یا انسان را اشرف مخلوقات میدانیم که

هر چه خواست با طبیعت بکند؟

این تضادها و تناقض ها در روان جمعی ایرانی

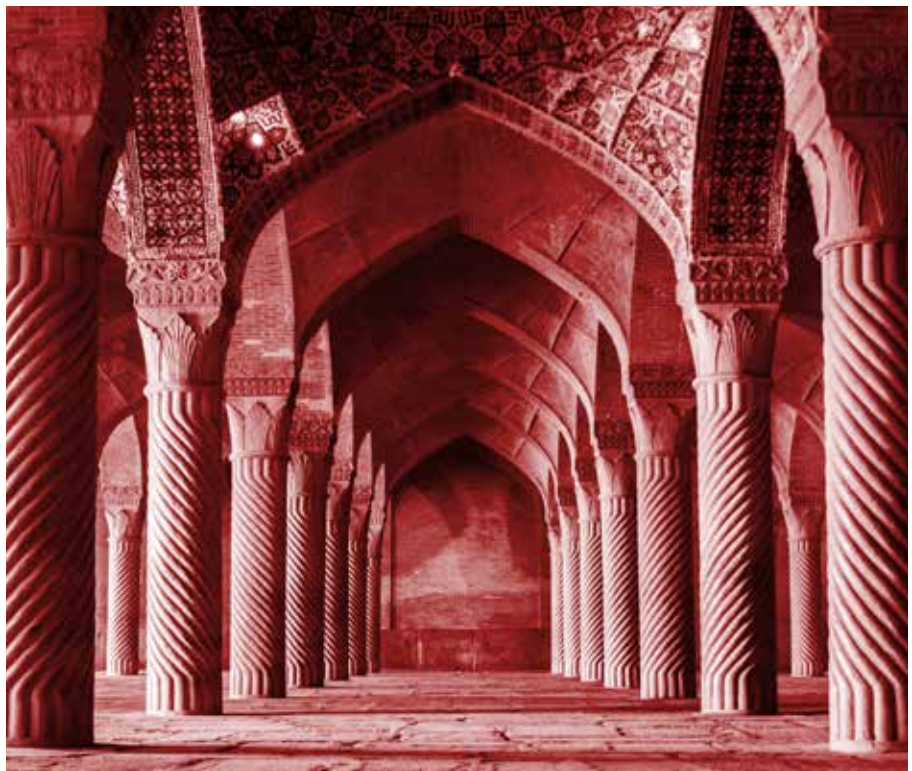
مشکل ایرانیت و روان پریشانی ایرانیان

در علم روانشناسی گفته میشود که روان هر فرد دارای باورها و دنیا بینی خاص آن شخص است که به نوبه خود افکار فرد را تولید میکنند و این درسرانجام منجر به تولید احساسات و رفتار آن فرد می شود.

اگر تصور کنیم که هر جامعه - مانند شخص - دارای روان متمایز خود می باشد، می توان افکار، احساسات و رفتار مردم آن جامعه را بازتابی از باورها و دنیابینی آن جامعه دانست. به تعریفی دیگر نظام اخلاقی حاکم بر جامعه را می شود نوعی آگاهی آن قوم از خویشان دانست.

و همانگونه که روان شخص به هنگام روبرو شدن با شکستی بزرگ و نابهنگام، دستخوش آشفتگی و پریشانی می شود و روان او یگانگی درونی خویش را از دست می دهد و ارزشهای بنیادی خود را زیر سوال می برد، روان یک جامعه هم بعد از شکست بزرگی دچار آشفتگی و پریشانی و فروپاشی ارزشهای اخلاقی می شود.

حال اگر مانند روانکاو حاذق روان جامعه ایران و اخلاقیات حاکم بر آن را زیر ذره بین قرار دهیم متوجه میشویم که روان جامعه ایرانی مریض و چند شخصیتی است. یک دلیل اصلی این آشفتگی و پریشانی همان از خود گسستگی دنیابینی و باوری ایرانی در اثر شکست کمر شکن از اعراب و در پی آن حملات تاتار و مغول و ترک و غیره است. یکی از جلوه های اصلی این روان مریضی جامعه ی ایران، تضاد و تناقض در باورها و ارزشها



PTSD پی. تی. اس. دی.

اختلال تنش زای پس از رویداد یا استرس (پس از سانحه)

Post-Traumatic Stress Disorder



دکتر محمد علی بطحانی

به محض این که صرف شام تمام شد خانم تنزلی، مهماندار ما (من، همسر و فرزندان: هفت ساله، و دو ماهه) تلویزیون را برای سرگرمی بچه ها روشن کرد. اما آن روزها (سال ۱۹۶۹ میلادی) کانال های زیادی در تلویزیون وجود نداشت، و لذا وقتی تلویزیون روشن شد ابتدا برنامه ی اخبار روز واز جمله اخبار مربوط به جنگ ویت نام پخش شد. با ذکر نام ویت نام، پسر ارشد دوست ما، با عجله عذر خواهی کرد و از منزل بیرون رفت.

در آن شب، ما برای صرف شام و خواب مهمان دکتر تنزلی همکار دانشگاهی من در دانشگاه میسوری، در سنت لویس بودیم. کار تدریس من در دانشگاه تمام شده بود و ما عازم بازگشت به ایران بودیم. به دنبال رفتن ناگهانی پسرش، خانم تنزلی گفت که فرزندشان به پی. تی. اس. دی. مبتلا شده. او در نیروی هوایی خلبان بود و مأموریتش در ویت نام. طبق گفته ی مادرش، او ده ها پرواز جنگی انجام داده بود و از ”بالا“ سوختن جنگل ها و مردمانی را که در پناه درختان جنگل زندگی می کردند دیده بود. وضع روحیش در آخرین پرواز چنان بود که فرمانده ی واحدش او را برای معالجه به امریکا بازگردانده بود. با وجود این که فرزندشان استاد خلبانی بود ولی هنوز از شنیدن نام ویت نام و اخبار مربوط به جنگ، و حتی دیدن عکس برادر کوچکترش که

هنوز در مأموریت جنگی بود ”وحشت“ داشت و می بایست به کلینیک روان درمانی برای معالجه ی پی. تی. اس. دی. مراجعه کند.

پی. تی. اس. دی. عارضه ایست که می تواند پس از هر حادثه تلخی آغاز گردد. یک حادثه تلخ، رویدادی می باشد که ممکن است احساس خطر در یک فرد ایجاد کند، احساسی مانند اینکه جانش در خطر است و زندگی در معرض تهدید. این احساس در زندگی روزانه شخص مبتلا به پی. تی. اس. دی. بطور دائم حاضر است و او را شکنجه می دهد. در گیربهای نظامی، تجاوزهای شدید شخصی (مانند تجاوز جنسی، حمله فیزیکی، سوء استفاده، دزدی، زورگویی) به گروگان گرفته شدن، حملات تروریستی، اسیر جنگی بودن، حوادث ناگوار طبیعی، یا حاصل دست بشر امثالی از حوادث تلخ میباشند.

کسانی که تصادف اتوموبیل، قطار، و غیره را تجربه کرده اند، یا مورد حمله و یا تجاوز قرار گرفته اند ممکن است به پی تی اس دی مبتلا شوند.

نشانه های مرضی این نوع فشار روانی (استرس) باید حد اقل یک ماه یا بیشتر دیده شود و خود به خود هم قابل معالجه نیست. نشانه های پی. تی. اس. دی. که به روان شناس یا روان پزشک عرضه می شوند ممکن است چنین باشند:

Flashbacks دو باره دیدن، شنیدن یا رو به رو شدن با حادثه ای که ترس و وحشت در شخص به وجود آورده. مریض می گوید: نمی توانم آن را فراموش کنم. مریض ممکن است همان حالت روانی را که در دیدار اولیه تجربه کرده دوباره تجربه کند.

Nightmares خواب های وحشتناک از دیگر علائم پی. تی. اس. دی. میباشند. در کودکانی که به هر علت دچار پی. تی. اس. دی. شده اند خواب های وحشتناک بیشتر دیده میشود.

Avoidance پرهیز از دیدن و به یاد آوردن پدیده ی وحشتناک. مریض می گوید: نمی خواهم آن را به یاد بیاورم. پسر دوست ما از به یاد آوردن تجربه های تلخ ویت نام ”پرهیز“ داشت.

این نوع پرهیز در کودکانی که مورد تجاوز قرار گرفته اند، دیده میشود. بد خوابی، لرزش اندام و عصبی بودن هم دیده شده است.

Hypervigilance آگاهی حساس: شخص مبتلا همیشه برای روبرو شدن با آن حادثه ترسناک آماده است. در این مواقع مریض در تمرکز حواس اشکال دارد، به آسانی از کوره در می رود، عصبانی می شود، و نیز دچار بی خوابی و اشکالات مربوط به آن می شود.

تحقیق نشان داده که پی. تی. اس. دی. با مراجعه به کلینیک روان درمانی و دارو به خصوص داروهای ضد افسردگی قابل درمان است.

نعمت عمر بکیر



Some Facts About North Carolina

There are 13 lines on the flag of the United States, representing the original 13 colonies. North Carolina joined the colonies in 1729, and the state was named after King Charles I of England, "Carolus" being Latin for "Charles." In 1789, North Carolina became the 12th state to approve the United States Constitution. In 1861, North Carolina was the last of eleven states to leave the union and join the Confederate States.

In 1903, the first airplane was successfully piloted by Orville and Wilbur Wright off the Kill Devil Hills in North Carolina's Outer Banks. North Carolina uses the slogan "First in Flight" on state license plates to commemorate this achievement.

North Carolina's Mount Mitchell at 6,684 feet is the highest point in North America east of the Mississippi River.

Native Americans were situated in North Carolina around 1000 BC. In 750 AD Mississippian Indians created larger and stronger leadership in the area, and by 1550, many groups of American Indians lived in present day North Carolina including Chowanoke, Roanoke, Pamlico, Machapunga, Coree, Cape Fear, Waxhaw, Waccamaw and Catawba.



Congratulations to Iranian Armenian Professor Claudia Yaghoobi

By Maria Thoenen

Dr. Yaghoobi is this year's recipient of the Carlyle Sitterson Award for excellence in teaching first-year students at University of North Carolina, Chapel Hill.

Claudia is a Roshan Institute Associate Professor in Persian Studies and the coordinator of the Persian program at the Department of Asian and Middle Eastern Studies, University of North Carolina, Chapel Hill. After earning a PhD in Comparative Literature from the University of California at Santa Barbara, Claudia joined the faculty at UNC Chapel Hill in the fall of 2016, teaching Middle Eastern and Persian literature. She is the author of several books including *Subjectivity in Attar*, *Persian Sufism*, *European Mysticism* (Purdue UP, 2017) and *Temporary Marriage in Iran: Gender and Body Politics in Modern Iranian Film and Literature* (Cambridge UP, 2020).

As an Iranian Armenian American, Claudia aims to focus her research of Middle Eastern literature on Persian and Armenian literature with an emphasis on the members of sexual, ethnic, and religious minority populations. She recently produced an online symposium at UNC on Love and Desire Across Borders in Modern Iran and Diaspora. You can get more information about Claudia's teachings and speeches at her website <https://claudiayaghoobi.com>.

An outstanding and popular professor, Claudia challenges her students to meet their full potential. When asked "What does it take to be a good professor in 2020?" she replied, "In 2020, in addition to mastery and knowledge of the material we teach, as well as the years/decades of experience, at least for me, it is humanity, compassion and empathy which makes me feel that I am doing a good job. I am invested in my students' success, so I am there to help them get where they need to."

صبا، ارکستر یک نفره

گرفت. حتی در صفحه‌ای به نام ای وطن با صدای روح انگیز که از ساخته‌های وزیری بود در میان دو بند موسیقی، برای اولین بار به عنوان تکنواز ویولن با نواختن قطعه زرد ملیحه هنرنمایی کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

پیرو استقبال بی نظیر از مدرسه عالی موسیقی کلنل وزیری، در سفری که ارکستر مدرسه به رشت برای اجرای کنسرت داشت، شهردار رشت درخواست تأسیس شعبه ای از مدرسه را در این شهر ارائه داد. کلنل وزیری ضمن موافقت از ابوالحسن صبا خواست تا مدیریت این شعبه از مدرسه را بپذیرد، که او نیز چنین کرد. در حدود دو سالی که در رشت بود ضمن مدیریت مدرسه و تدریس موسیقی به نواحی محلی و روستایی بعضاً صعب‌العبور گیلان سفر می نمود و ملودی‌های بکر و فولکلور این استان را جمع آوری می کرد. از آن جمله اند آهنگ های دیلمان، کوهستانی، زرد ملیحه (از نغمه های محلی گیلکی و به معنای گنجشک سینه زرد)، امیری و رقص چوبی قاسم آبادی. بطوریکه بعدها خوانندگان بزرگی چون بنان، دیلمان را اجرا کردند که بسیار مورد توجه اصحاب هنر قرار گرفته و هنوز هم از نواهای مشهور و محبوب موسیقی ایرانی است و حتی به ردیف موسیقی ملی ایران نیز اضافه شده است.

از آن پس صبا با جدیت و علاقه‌ای مثال‌زدنی به فعالیت‌های گوناگون در زمینه موسیقی پرداخت. با افتتاح رادیو در سال ۱۳۱۹ ضمن همکاری با رادیو در هنرستان موسیقی مشغول آموزش و پژوهش گردید. بعدها در منزلش نیز کلاس موسیقی دایر کرده و به علاقمندان آموزش می داد. همچنین آهنگسازی و رهبری ارکستر شماره یک هنرهای زیبا از دیگر فعالیت‌های اوست که بعد از مرگ او به ارکستر صبا تغییر نام یافت. صبا در تربیت و پرورش خیل عظیمی از موسیقیدانان به نام بعد از خود نقش تعیین کننده داشت که از آن جمله اند: علی تجویدی، حسین تهرانی، حسن‌کسایی، فرامرز پایور، غلامحسین بنان، همایون‌خرم، اسدالله ملک، حبیب‌الله و رحمت‌الله بدیعی، مهدی خالیدی، پرویز یاحقی، فرهاد فخرالدینی، داریوش صفوت و شماری دیگر. شاید برای خوانندگان این

اکبرخان و تنبک را نزد حاجی خان ضرب گیر فرا گرفت. شاید به دلیل فضای هنر دوستی خانواده، صبا به دیگر هنرها و فنون نیز علاقه نشان داده و آنها را آموخت، مثل نقاشی، ریخته‌گری (فن شکل دادن فلزات از طریق ذوب)، معرق‌کاری (ایجاد طرح و نقش با استفاده از از خرده‌های ریز بر روی صنایع دستی)، خاتم‌کاری، سوهان‌کاری، نجاری و... که بعدها از آنها در ساختن سازهای موسیقی استفاده کرد. او در فراگیری موسیقی چنان استعدادی از خود نشان داد که در نوجوانی به نواختن چندین ساز مسلط بود و در همین ارتباط جمله ای در خصوص او معروف است که: صبا به تنهایی یک ارکستر کامل است. در سال ۱۳۰۲ بعد از تأسیس هنرستان عالی موسیقی توسط استاد علینقی وزیری، از نخستین شاگردانی بود که ثبت نام کرد و مشغول فراگیری علمی موسیقی شد. سرنوشت و دیدگاه صبا از این زمان بود که تغییر پیدا کرد و باعث شد تا نگرشی نو که ریشه در اصالت داشت پیدا کند، و پایه‌گذار اقدامات و خدمات بی نظیر بعدی او تا پایان عمرش شود چنانکه بعدها به مکتب صبا شهرت یافت. او در این مدرسه به عنوان دانشجوی ممتاز و تکنواز ویولن شناخته شد و مورد احترام و تحسین استادان و همکلاسی‌هایش مثل روح الله خالقی قرار



سیاوش پورفضلی

ابوالحسن صبا در سال ۱۲۸۱ در خانواده‌ای هنردوست و اهل موسیقی در تهران به دنیا آمد. پدر او کمال السلطنه، پزشک و ادیب بود که سه تار مینواخت و نخستین معلم موسیقی پسرش. به دلیل آمد و شد اغلب اهالی موسیقی در خانه پدری، از کودکی با موسیقی خوب آشنا و همین امر باعث آن شد تا به تعداد زیادی از سازهای موسیقی علاقه‌مند گردیده و نواختن آنان را فراگیرد. تار و سه تار را از میرزا عبدالله (پدر احمد عبادی) و درویش خان و علینقی وزیری، ویولون را از حسین خان هنگ آفرین، کمانچه را از حسین خان اسماعیل زاده، سنتور را از علی اکبر خان شاهی، نی را از





سال داشت بر اثر سخته قلبی درگذشت و پیکرش در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. محمد تقی شهریار که از دوستان نزدیک او بود اشعار زیبایی در فقدان وی سروده که بسیار مشهور است. محل سکونت صبا در خیابان ظهیرالاسلام از سال ۱۳۵۳ به عنوان موزه و با نام "موزه استاد ابوالحسن صبا" گشایش یافت و در آن، ویولون اش، سازهای ساخت خودش، دست خط ها و کتاب ها و وسایلش در معرض دید علاقمندان قرار گرفته است. فرهنگ و هنر ایران، همواره به هنرمندانی چون صبا نیازمند است. روحش شاد و یادش گرامی.



موزه استاد ابوالحسن صبا

متن جالب باشد که بدانند استاد ابراهیم قنبری مهر که از نوابغ ساز سازی در ایران و جهان به شمار می رود نیز شاگرد صبا بوده و به گفته خودش "او بود که مرا تشویق کرد از نجاری به سازگری روی بیاورم". تنها در ساخت ویولن، کار بنوعی پیش رفت که از سالهای بعد بسیاری از بزرگان موسیقی ایران و جهان با ویولن های دست ساز استاد قنبری نوازندگی کرده و می کنند. از ابوالحسن صبا آثار فراوانی به جا مانده، مثل کتاب های آموزش ویولون، سنتور و سه تار، مجموعه قطعات و تک آهنگ های متعدد و برخی آثار صوتی. علیرغم تسلط به سازهای گوناگون، وی تنها ویولن و سه تار را به عنوان ساز های تخصصی برگزید که هر دو را استادانه می نواخت و فقط با آنها به اجرای برنامه پرداخت. بعدها، اجرای سه تار را نیز به احترام احمد عبادی که پدرش استاد وی بود، به کنار نهاد و فقط به ویولن بسنده کرد. در سال ۱۳۱۱ با خانم منتخب اسفندیاری، دختر عموی نیمایوشیچ ازدواج کرد که حاصل آن سه دختر به نام های غزاله، ژاله و رکسانا است. تاثیر ابوالحسن صبا در موسیقی ایران انکارناپذیر است و این را می توان در شاگردان برجسته و آثار به جا مانده از وی به وضوح دید و شنید. در حقیقت، مکتب نوین موسیقی ایرانی که از درویش خان آغاز شده بود، به دست وزیری و سپس او به اوج خود رسید. صبا که از معدود چهره های مورد احترام تمامی سبک ها و مکاتب موسیقی است در آذر ماه سال ۱۳۳۶ هنگامی که فقط ۵۵



یوسف امیری

گرگ و میش بود، که رسیدیم، هوای سحر تهران، و زمینه سربی آسمان و زیبایی خیره کننده خاک و درخت و گل، و همه بستگانی که در تهران بودند و به پیشواز ما آمدند، محیط بسیار لذت بخشی بوجود آورده بود. دستپاچه بودم، گاهی، با بستگانم، دو بار روبوسی میکردم، غریبه نبودم، ولی مثل اونها هم نبودم، انگار یک چیزی زبانه را کُند کرده بود بخصوص، که بعضی ها با نگاهی خاص، که مفهوش شاید: چه پیر شده، چقدر چاق شده، این که وقتی رفت به جور دیگری بود. من در ذهن خود و احتمالا آنها در ذهن خود به سؤال و جواب خویش پاسخ می دادند. بهر حال راهی خانه برادرم شدیم، در بین راه، به برادرم گفتم من هیچ سوغاتی برای کسی تهیه نکردم، و او با

لیخندی زیرکانه گفت مهم نیست. بهشون نقد بده. هر دو خندیدیم.

چند روزی را در تهران سر کردیم، تهران سابق نبود. خیابونا کلا اسامی اش عوض شده بود. خیلی زیبا بنظر نمی اومد، رنگها، آهنگها، برخورد ها، موسیقی، قیافه ها، انگار یه جور دیگه ای شده بود، شاید اصلا من یه جور دیگه ای شدم، و خودم خبر نداشتم، اما بسیار احساس خوبی داشتم، گر چه دیدن قیافه های محزون، آزار دهنده بود. ولی چه میشد کرد؟

بعد از یک هفته راهی خوزستان شدیم، تا بقیه فامیلو زیارت کنیم. اهواز هم اهواز سابق نبود، بی رویه بزرگ شده بود با سر و روی خاکی، از پل سفید رد شدیم، کارون رمق چندانی نداشت، و به یک رودخانه دست سوم و چهارم تبدیل شده بود.

در اهواز مهمان خواهر زاده ام بودیم. آدمهای زیادی اومدند برای دیدن. خواهر زاده ام گفت دانی باید بریم بیمارستان جندی شاپور، گفتم براچی؟ گفت آقا رضا (یکی از عمو زاده ها) در بیمارستان بستری است، البته حالش خوب است. به هر حال، بعد از نهار، راهی بیمارستان شدیم، ورودی و فضای بیمارستان که تقریبا شبیه بازار میوه فروشی بود، پر از جمعیت که تعداد زیادی هم از بستگان خودم آنجا بودند که با جمعیت عرب آنجا که همه با صدای بلند حرف می زدند، عربی و لری، محیط عجیب و غریبی پیدا کرده بود! وارد اطاق بیمار شدیم، آقا رضا، سر حال و قیراق روی تخت نشسته بود و برای چند نفری که به ملاقاتش آمده بودند، لحظات حادثه

را توضیح میداد. ما هم وارد شدیم، عرض ادب کردیم و مثل بقیه سر پا دور تخت بیمار جمع بودیم.

آقا رضا شرح واقعه را می گفت که چطور تسمه دریل حفاری به زانویش گرفت و کمتر از سی ثانیه پایش را قطع کرد، خون، کارون شده بود، همه جا پر از خون بود، مقداری از خون وارد سیستم و چاه نفت شده بود. نفت با خون قاطی شد.

دستگاه های کنترل را بستند و حفاری تعطیل شد، و مرا با پای قطع شده به بیمارستان رساندند. دکترها گفتند که نمی توانند پا را مجددا پیوند بدن. اشک توی چشمهای آقا رضا حلقه زد، و مکث کرد. و دیگه هیچی نگفت. فضا بسیار غم انگیز بود. بعد از دلداریهای همگانی - آقا رضا بخودش برگشت، و گفت تا یک هفته دیگه باید تو بیمارستان باشم، البته پای قطع شده هم فعلا در سرد خانه نگهداری میشه.

پسر آقا رضا، از قول امام جمعه گفت که پا باید دفن بشه. قبر هم باید، ۲ متر و ۱۰ سانتی متر طول و هفتاد و پنج سانتی متر عرض و عمق کافی هم داشته باشه. زمین اش هم خریداری شده در بهشت آباد، من مانده بودم چی بگم، هر کس نظری میداد و جالب اینکه نظرها همه در تائید یکدیگر بود. پرستاری وارد شد و گفت بیمار باید استراحت کنه رفتم جلو، آقا رضا را بوسیدم، خواستم چیزی بگم ولی هیچ حرفی به زبونم نمی اومد.

انگار گنگ شدم گنگ و گیج همش به پا فکر می کردم، که چطوری پا را دفن می کنند آقا رضا گفت بعد از این همه سال، که تو رادیدم، ای کاش سر پا بودم اشک من هم سرازیر شد.

گفت برای مراسم که هستی؟ گفتم عمو من مسافرم شاید نباشم گفت خیلی دلم می خواهد که کنارم باشی. گفتم چشم ولی قول صد در صد نمی دهم. خداحافظی کردیم، بیمارستان هم کاملا خلوت شده بود. بعد از ساعت ۵ که دکترها میرن خونه هاشون، پرستار و نرسها، دکتر میشن.

جمعه بعد از ظهر بود. باتفاق تمامی فامیل راهی منزل آقا رضا شدیم که خونه اش اجاره ای و توی محله زیتون کارگری بود. جلوی منزل آقا رضا عده ای ایستاده بودند





گویی حکایت از یک مراسم بود. وارد منزل شدیم، زن آقا رضا به لهجه لری شروه^۱ میخواند. زنها بصورت حلقه نشسته بودند، و نوبتی شروه می خواندند، اشعاری که خدا می داند شاعرشان کیست، ولی با حزن فراوان همراه بود. آمبولانسی آمد و پای آقا رضا را آورد، بطرف گورستان رفتیم، به گورستان که رسیدیم از قبلا زمین را کنده و آماده کرده بودند، یک آخوند هم برای تشریفات مذهبی آنجا بود. در عقب آمبولانس باز شد، و چند نفر پای آقا رضا را که کاملاً به شیوه مذهبی پوشانده شده بود بیرون آوردند. پا را در یک پارچه سفید، مثل کفن پیچانده بودند، بنظر می اومد که بچه خردسالی در آن است، پا را بطرف گور منتقل کردند، با سلام و صلوات پا را بدرون گودال کنده شده دست بدست بردند و درون گور گذاشتند

آقا رضا برای پایش گریه می کرد و بقیه او را دلداری می دادند. قبل از اینکه آخوند چیزی بگوید. قاری با صدای بلند می گفت: پای تو بی گناه بود
پای تو بی نوا بود
پای تو جای پای
جُلجنا بود
پای تو راهی
کر بلا بود



بعد از آن، آخوند فاتحه خواند، نماز میت را بجا آوردند.

در راه برگشت من متعجب بودم که مراسمی این چنین برای یک پا. یعنی آقا رضا بعد از مرگ، در همان گور گذاشته میشه؟

یا آقا رضا این شانس را دارد، که صاحب دو گور باشد.

اگر چه آقا رضا هیچوقت نتونست خونه ای برای بچه هایش بسازه ولی در عوض بعد از مرگ شاید صاحب دو گور بشه.

هوای اهواز، آن روز، شرجی و خفه بود.

^۱ شروه اشعار غم انگیزی است که در عزاداری های لری خوانده میشود و نوبتی بین خاتمهها برای تسکین صاحب عزادار.

پروین اعتصامی، چهره رخشنده شعر پارسی

گفت: می بسیار خوردی، زان چنین بیخود شدی
گفت: ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست
گفت: باید حد زند هشیار مردم، مست را
گفت: هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

خوشبختانه در سپتامبر ۲۰۱۶، در سفر خود به کشور عزیزمان، من این سعادت را داشتم که از منزل پروین در تبریز در محله شش گلان دیدن کنم و عکسی در مقابل در ورودی منزل ایشان گرفتم. حیاطی بزرگ و زیبا داشت و در سر تا سر دیوار حیاط عکس هایی از ستار خان، باقر خان، محسن هشترودی و غیره... بود. حوض آبی رنگ پر از آب بود و در کنارش درخت بزرگ به به زیبایی این مکان افزوده بود. گویی روح پروین همراه ما بود و همه جا حضور او را حس می کردیم. او زنده بود و هنوز زنده است تا زمانی که اشعارش در زبان ما و عشقش در دل های ماست تا ابد از او یاد خواهیم کرد. روانشان شاد.



خانه پروین اعتصامی در تبریز

را از سبک خراسانی گرفته و رد پای اشعار ناصر خسرو، سنایی، دهخدا و سعدی در اشعارش دیده میشود. به نمونه ابیاتی چند از آثار او میپردازیم
در باره عشق:

ای خوشا مستانه سر در پای دلبر داشتن
دل تهی از خوب و زشت چرخ اخضر داشتن
نزد شاهین محبت بی پر و بال آمدن
پیش باز عشق آیین کبوتر داشتن
اشعار حکیمانه:

ای خوش از تن کوچ کرده خانه در جان داشتن
روی مانند پری از خلق پنهان داشتن
در باره دوست:

بی روی دوست دوش شب ما سحر نداشت
سوز و گداز شمع و من و دل اثر نداشت
من اشک خویش را چون گهر پرورانده ام
دریای دیده تا که نگویی گهر نداشت

پروین بیشتر به دلیل به کار بردن سبک شعری مناظره در شعرهایش معروف است و اشعار او پیش از چاپ به صورت مجموعه و کتاب در مجله بهار و منتخبات آثاری از ضیاء هشترودی و (امثال و حکم) از دهخدا چاپ می شدند. او فقط از اشک یتیم و پیر زن صحبت نمی کند بلکه از طبیعت و زیبا بی آن نیز اشعاری دارد. در دیوان او بیش از هفتاد نمونه مناظره آمده است که وی را از این لحاظ یکی از شاعران برجسته زبان فارسی ساخته است. این مناظره ها نه تنها میان انسانها و جانوران و گیاهان بلکه میان انواع اشیاء از قبیل سوزن و نخ، شانه و آئینه، زنجیر و دیوانه، خار و گل، سیرو پیاز، دیگ و دیگ پز، عدس و ماش بر میخوریم که در خاتمه همان نتیجه ای که خواسته شاعر است به خواننده القاء میشود.

گفتگوی عدس و ماش:

عدسی وقت پختن از ماشی
روی پیچید و گفت این چه کسی است
ماش خندید و گفت غره مشو
زآنکه چون من فزون و چون تو بسی است
هر چه را می پزند خواهد پخت
چه تفاوت که ماش با عدسی است
گفتگوی محتسب و مست:

محتسب، مستی به ره دید و گریبانش گرفت
مست گفت ای دوست، این پیراهن است،
افسار نیست
گفت: مستی، زان سبب افتان و خیزان می روی
گفت: جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست



هاله برزگر ساعی

سخن گفتن در باره بانو پروین اعتصامی آسان نیست. این شاعره قرن ما پروین اعتصامی را کمتر کسی است که نشناسد و با آثارش آشنا نباشد. چنانچه تاریخ ادبیات ایران را به دقت مطالعه کنیم، به زنان شاعره ای مانند رابعه بنت کعب، مهستی گنجوی، زیب النساء، لاله خاتون و چند تن دیگر از زنان قاجاری بر می خوریم که در زمینه شعروشاعری آثاری به ادبیات پارسی عرضه کرده اند ولی پروین مانند اختر درخشانی بر تارک همه زنان شاعره ایرانی می درخشد.

پروین اعتصامی که نام اصلی او رخشنده اعتصامی می باشد، در ۲۵ اسفند ماه ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد و در ۱۶ فروردین ۱۳۲۰ در سن سی و پنج سالگی بر اثر بیماری حصبه زندگی را درود گفت. آرامگاهش در مقبره خانوادگیاش در قم واقع است و خود برای سنگ قبرش قطعه شعری سروده که بر روی سنگ مزارش حک گردیده است:

این که خاک سیه اش بالین است

اختر چرخ ادب پروین است

گر چه جز تلخی ز ایام ندید

هر چه خواهی سخنش شیرین است

پروین خود را مدیون پرورش و راهنمایی

های پدرش یوسف اعتصامی (اعتصام

الملک) می دانست و در کنار دهخدا و ملک

الشعراي بهار درس ادبیات را فرا گرفت. او

در سال ۱۳۱۳ با پسر عموی خود (فضل

الله اعتصامی) ازدواج کرد و بعد از یکسال

از او جدا شد.

اشعار بسیاری از او در قالب قطعه، قصیده

و مثنوی بر جای مانده و پروین ۵ ترکیب

بند و ۵ غزل نیز سروده است که این شیوه



View of the Cultural Center



The future Persian School



ICSNC Ballroom and Event Center

Cultural Center Volunteers at Work.



ICSNC Mission

Iranian Cultural Society of North Carolina (ICSNC) Mission Statement:

To preserve and promote Persian language, literature, history, music, dance, art, food, and cultural celebrations for the benefit of Iranians as well as the greater community in the state of North Carolina.

To establish and promote communication among Iranians as well as the greater community in the state of North Carolina.

To mobilize the financial, material and human resources of the Iranian community in the state of North Carolina for the emergency or charitable benefit of individuals and families in the Iranian community as well as the greater community.

To have no affiliation with any political or religious organization.

The activities of the ICSNC are in no way affiliated with any union, political parties or religious groups.

ICSNC Membership Annual Dues:

Family Membership: **\$48.00**

Individual Membership: **\$36.00**

Full time Student-Family: **\$34**

Full time Student-Individual: **\$26**

لطفا هر گونه تغییری در آدرس پستی یا ایمیل خود را به کانون اطلاع دهید.

Please notify us at ICSNC of any changes
in your mailing or email addresses at:

icsnc@ics-nc.org

text 919-946-9991

ICSNC Board Members:

| | | |
|----------------|----------------------|------------------|
| President | Javad Taheri | جواد طاهری |
| Vice President | Maria Thoenen | ماریا تونن |
| Secretary | Mahdi Fahim | مهدی فهیم |
| Treasurer | Hamed Afshari | حامد افشاری |
| Member | Kazem Yahypour | کاظم یحیی پور |
| Member | Forooz Salim | فروز سلیم |
| Member | Farazeh Pourshariati | فرازه پور شریعتی |
| Member | Sepideh Saeedi | سپیده سعیدی |
| Member | Kimia Vahdat | کیمیا وحدت |

Peyvand

Editor:
Shahla Bagheri, MD

Publisher:
Maria Ahmadi Thoenen

Special thanks to Nazi Ahmadi Kite
for proofreading
and providing address labels.

Cover:
Azadi Tower, Tehran

Can you solve these WORD PUZZLES?

| | |
|--|--|
| 1. <div>SAND</div> | 2. <div>MAN BOARD</div> |
| 3. <div>STAND I</div> | 4. <div>READ ING</div> |
| 5. <div>WEAR LONG</div> | 6. <div>R ROADS A D S</div> |
| 7. <div>T OWN ↓</div> | 8. <div>CYCLE CYCLE CYCLE</div> |
| 9. <div>LE VEL</div> | 10. <div>O M.D. PH.D. B.S.</div> |
| 11. <div>KNEE LIGHTS</div> | 12. <div>III I OO</div> |
| 13. <div>CHAIR</div> | 14. <div>DICE DICE</div> |
| 15. <div>TOUCH ↓</div> | 16. <div>GROUND FEET FEET FEET FEET FEET</div> |
| 17. <div>MIND MATTER</div> | 18. <div>HE'S / HIMSELF</div> |
| 19. <div>ECNALG</div> | 20. <div>DEATH / LIFE</div> |
| 21. <div>G.I. CCC CC C</div> | 22. <div>PROGRAM</div> |
| 23. <div>ROSE</div> | 24. <div>J UST YOU</div> |

گفته های پند آمیز بهلول



نوشته: مهری ابراهیمی
ویرایش: شهلا باقری

بهلول، مردی بود فاضل در زمان هارون الرشید و به روایتی یکی از عموزاده های وی بود. او مردی دانا و فهمیده و همچنین بسیار متواضع و خوش رو بوده ولی بعضی ها وی را موجودی افسانه ای می دانند. بهلول شخص ساده ای بود، قیابی رنگی به تن می کرد و در خیابانها پرسیه می زد. اگر کسی سوالی داشت بهلول با لبخند و خوشرویی جوابش را می داد و راهنمایش می کرد. بهلول به مصلحتی، و برای نجات جان خود، خودش را به دیوانگی زده بود. اما در متون عرفانی، جنون بهلول، و نظایر او را به سبب غلبه ایمان و عشق الهی، امری بی اراده می دانند که ارتباط آنان را با مردمان معمولی دشوار می کند و سخنان آنان را دیوانه وار جلوه می دهد. در واقع هارون مظهر جلال و تجمل ظاهری و اعتبارات دنیوی است؛ و بهلول، نماد جلال معنوی و روانی می باشد.

سخنان حکمت آمیز زیادی به بهلول نسبت داده شده است:

* دوستی از بهلول پرسید: حالت چون است؟ گفت: «حال» من مثل «گذشته» ام خراب است. می ماند «آینده» ام که آن را هم خدا می داند!

* بهلول پایش را با دستمالی بسته بود و لنگان لنگان راه می رفت. پرسیدند: سبب چیست؟ گفت: از مرحله، پرت شده ام و پایم شکسته است!

* دوستی از او پرسید: در چه حالی؟ گفت: سرگردانم. گفت: در کجا؟ جواب داد:

در بیت دوم شعری که تازه گفته ام!
* روزی جامه سیاه در بر کرده و مغموم نشسته بود. علت را پرسیدند، گفت روحیه ام مرده است، در سوگ نشسته ام...!
* پرسیدند: حیات آدمی در مثال، به چه می ماند؟ گفت: به نردبانی دو طرفه، که از یک طرف، سن بالا می رود و از طرف دیگر زندگی پایین می آید.
* کسی گفت: من متن کتاب را خواندم و چیزی نفهمیدم. بهلول گفت: کسی که در حاشیه می زید، از متن چیزی نمی فهمد.

روزی در بازار مردی به بهلول گفت پدرم فوت کرده و پول زیادی برایم گذارده. با این پول چه کنم؟ بهلول گفت آهن بخر، سال دیگر بفروش. این کار را انجام داد و کلی از این راه سود برد. بار دیگر بهلول را در بازار دید و این بار گفت بهلول دیوانه، پول زیادی دارم چی بخرم. بهلول گفت خیار و هندوانه. یک سالی گذشت و خیار و هندوانه ها فاسد شد و از بین رفت. به بهلول گفت خیلی ضرر کردم. بهلول گفت امسال از بهلول دیوانه سوال کردی سال پیش از بهلول عاقل پرسیدی و جوابش را هم شنیدی.

روزی در بازار، بهلول از گل چیزی می ساخت. زبیده، همسر هارون الرشید، او را دید و پرسید: چه می کنی؟ گفت: قصری می سازم از قصرهای بهشت. گفت: چند می فروشی؟ گفت: یک صد دینار. زبیده یک صد دینار داد و رفت و بهلول آن زر را در میان فقیران بغداد قسمت کرد. زبیده آن شب، خواب دید که در بهشت است و صاحب قصری است که گلهایش از جواهر و درختهایش از طلاست. صبح، خواب

خود را به هارون گفت و هارون، در عبور از بازار، بهلول را به همان شغل دیروز، مشغول دید. گفت: چه می کنی؟ گفت: چنان که دانی، قصرهای بهشتی می سازم. گفت: چند؟ گفت: یک هزار دینار! گفت: چه گران فروشی که از دیروز به امروز، قیمت را به ده برابر رسانده ای! گفت: چنین نکرده ام، بلکه قیمت این کالا در این بازار، برای آنها که ندیده و واریسی نکرده و از روی یقین می خرند، یکصد دینار است و برای دیگران، یک هزار دینار!



Minoo Rakhsha, CPA

Certified Public Accountant

The Support You Deserve



8801 Fast Park Drive, Suite 301

Raleigh, NC 27617

P. O. Box 91193

Raleigh, NC 27675

Cell: 336-577-2857

Tel: 919-946-7100

minoorakhsha@yahoo.com

www.minoorakhshaCPA.com



”هنگامی که در شادی به روی انسان بسته
می شود بلافاصله در دیگری باز می شود
اما ما آنقدر به در بسته خیره می شویم که
در باز شده را نمی بینیم.” هلن کلر

FLAME KABOB

7961 Skyland Ridge Parkway
Suite 110, Raleigh, NC 27617

(919) 596 2525

Word Puzzles Answers

1. Sandbox
2. Man overboard
3. I understand
4. Reading between the lines
5. Long underwear
6. Crossroads
7. Downtown
8. Tricycle
9. Split level
10. 3 degrees below zero
11. Neon lights
12. Circles under eyes
13. High Chair
14. Paradise (pair of dice)
15. Touchdown
16. 6 Feet underground
17. Mind over matter
18. He's beside himself
19. Glance backwards
20. Life after death
21. GI overseas
22. Space program
23. See through blouse
24. Just between you and me

PROPERTY MANAGEMENT SERVICES

Where clients
come first



CREC Properties

Marketing • Tenant Screening • Routine Maintenance
Tenant Disputes • Legal Compliance • Accounting



Serving Chapel Hill, Durham, Cary and Raleigh

Faye Kamrani, Realtor

919.619.3609 | crec-properties.com



“Just for You” is a lovely picture book for bilingual children which merges complementary Farsi and English reading.

The story is constructed from fifty-eight words which use the first eighteen letters of the Persian alphabet.

Available on amazon.com

“Just for You” یک کتاب تصویری دوست داشتنی برای کودکان دوزبانه است که خواندن مکمل فارسی و انگلیسی را با هم ادغام می کند.

داستان از پنجاه و هشت کلمه ساخته شده است که از هجده حرف اول الفبای فارسی استفاده می کند.

Helping you make good decisions



Faye Kamrani

REAL ESTATE BROKER

919.619.3609

fkamrani@fmrealty.com



WWW.LIVEINTRIANGE.COM

Working with Faye was an incredible experience!

– Alex Della- Penna

Faye was knowledgeable, helpful, efficient and instrumental in expediting the process of both buying and sell my home. Working with Faye was a pleasure. She sold my home quickly and efficiently, and found the perfect new home for me all within a few months. Everything went smoothly, and above all, there were no surprises!

– Rhonda Mitch

فروشگاه بین المللی کاسپین

Caspian Int'l Food Mart

2909 Brentwood Rd, Raleigh, NC 27604

919-954-0029

انواع ترشیجات و خیارشور، شیرینیجات، مرباجات و شربت ها
سبزیجات خشک و انواع خورش ها، انواع نان لواش، نان بربری
و سنگک، کشک ایرانی و پنیر و انواع لواشک.....موجود است.



MARYAM ASBAGHI
BROKER/REALTOR®



COLDWELL BANKER ADVANTAGE

818-257-1297 cell
masbaghi@cbadvantage.com
2128 High House Road
Cary, NC 27519
masbaghi.cbadvantage.com

سیاوش پورفازلی

SIAVASH POURFAZLI

Persian Musician & Calligrapher



(+1) 336 944 2923

siavashpourfazli@gmail.com





Shahla Rezvani

Broker,
REALTOR, GRI,
CNIS, CNMS,
ESA

شهلا رضوانی

26 Years of Accomplished Service

Top 1% of Coldwell Banker's 92,000 Real Estate Brokers Worldwide

مشاور مورد اعتماد شما در خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری در سراسر
کارولینای شمالی

یار و یاور شما تا آخرین مرحله با بیست و شش سال سابقه درخشان

Shahla's contributions to Coldwell Banker Howard Perry and Walston over the years have been substantial, to say the least. Her performance year after year has positioned her not only as one of the top agents in the state, but among the top agents in the country. She was inducted into the Coldwell Banker Hall of Fame in 2010 and has achieved the International President's Premier ranking, which is only held by the top 1% of Coldwell Banker's 92,000 agents worldwide. Shahla is a leader in our organization, and is held in the highest esteem by her colleagues and coworkers. She has been an integral force in our success since 1994, and we continue to be honored and grateful that she is a part of our team. *Don Walston, Founder and Chairman, Coldwell Banker Howard Perry and Walston*

Rezvanis@hpw.com | 919-960-6302 | www.ShahlaRezvani.com

1600 East Franklin Street | Chapel Hill, NC | 27514